

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232002

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۱۲۰۳۱ Accession No. 4357

Author فلاطون باشمی
باشم شاه

Title

This book should be returned on or before the date last marked below.

بن الله
التوفيق

کتاب خلاصه ششم

در روشن علم تقویم تالیف خلاصه

دو دو مان مصطفوی نقاد و خاندان بر شو

جامع الفضایل و الکمالات صاحب سبب

و الفلم معدن الجود و الکریم بندگان اجل الکریم

آقای باشم شاه ایدہ اللہ و بقاہ

در بندر محمود بمبئی بزیو

طبع آر استر کرید

ششم صفر

۱۳۱۳



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پس از بر از مراتب مراسم حمد الهی و اظهار ردائت و اسم
شای حضرت سالت پناهی و نثار تحیات و ایفات و صلوات
و افرات برردان پر فتوح سید و صیاً امیر المؤمنین و سایر
ائمّه طاهرین سلام اللّٰه علیهم اجمعین چنین گوید ما ششم ابن
نور الدین ابن علی شاه ابن الدعوباقا خان محمد حسن الحسینی طاب
اللّٰه ثراهیم و جعل الجنة مشوبهم که این و جزیره ایست در دشت
علم تقویم که من بنده بعد از استطلاع بر آن عباراتی و انبیه
و مضامینی کافیه محض سهولت استقامت و تقم و آسانی

استسلام و تقلم اضلاع روحانی و اصدقاء ایمانی در این اوراق
 چند برشته تحریر در آوردم و بمقتضای مضمون بصحبت مفرد
 غرض نقشی است که ما باز ماند بیاد کار گذاشتم تا عند الاضلاع
 بدعای خسیری یاد و شادم فرمایند امید آنکه چون از نظر فرشتگان
 اثر بندگان غزه ناصیه سیادت و قوه با صره سعادت
 سلیل آل طه و یس و سلاله دودمان انمه طاهرین
 صلوات الله علیهم اجمعین نور حدقه شرافت و اقبال و نور حدقه
 کرامت و اجلال زیب افزای مسند شوکت و عظمت و
 وزینت بخش سر بر مجدت و حشمت نواب مستجاب اجل
 اکرم امجد اسعد افخم خدام خداوند کاری آقای سلطان
 محمد شاه ادام الله بقاءه و شاه و جوه عداه بگذرد انشاء الله
 ز راه مراحم خسروانه و عواطف ملوکانه مستحسن و مقبول افند

و هرگاه عبارت و مطلبی را محمول بر خطا بینند بذیل احسان
 خود بپوشند فان الانسان محل الخطاء و النسيان و موهوم
 کرد ایندم آنرا بجلایه هاشمی و مشتمل بر بکتقومیم و در
 صفحه و یک خاتمه و من الله الاستعانة و عليه التوكل اما
 تقویم محتویست بر چهار ورق و ورق اول بدانچه عناصر اربعه
 و افلاک تسعه همه کردی و مانند پیا ز نوی بر نوی هم اند باین
 قسم که سطح محدب هر کره هماس سطح مقعر کره فوق است
 بدین ترتیب اول کره خاک است که منقسم است با کره
 آب و دو ثلث از آن منظم است در آب و یک ثلث
 خارج است که آنرا ارض بابیه خوانند که منقسم میشود بچند
 قسم قسم اول ارض قاره است و آن قسم وسیعی از
 زمین است که دارای ممالک مشتمله است و قارات شش است

چهار از آنها در نصف شدنی کرده واقع است و آن
 اروپا و آسیا و افریقا و استرلیا است و دودیکم
 در نصفه غربی کرده واقع اند و آن امریکا شمالی و جنوبی است
 قسم دوم مملکت است و آن قسم وسیع از قاره است
 که در تحت حکومت متعدده باشد مثل مملکت چین و هند
 و عثمانی و غیر اینها قسم سوم جزیره است که از جمیع جهات
 آب بر آن احاطه دارد و قسم چهارم شبه جزیره است
 که از سه جهت آب بر او محاط است و از یک جهت متصل
 بخشکی است قسم پنجم راس است و آن جزئی از کوه
 یا زمین مرتفع است که داخل در دریا و مرئی باشد
 قسم ششم انفیالان است و آن جزئی از زمین است
 که داخل در دریا باشد قسم هفتم برزخ یا محسوق است و آن

قطعه زمین تنگی است که میان دو دریا محصور شده باشد
 قسم هشتم جبل است و آن جزئی از قشر زمین است که از
 سطح آن مرتفع است پس اگر ارتفاع کمی داشته باشد آنرا
 حصبه یا تل گویند و در هر جا که کوهها بیکدیگر متصل باشند
 و بمافت بعیده امتداد داشته باشند آن را سلسله الجبال
 گویند و لامحالہ میان دو کوه زمین پستی واقع است پس اگر
 کوچک باشد آنرا شعبه گویند و اگر وسعت داشته باشد آنرا
 وادی نامند و اگر تنگ باشد میان سنگهای سختی که از دو
 جانب قائمند آنرا مضیق گویند قسم نهم سهل است و آن
 زمینی است که سطح آن مستوی باشد پس اگر کوچک باشد
 و از چشمها سیراب شود آنرا مرج گویند و هر گاه وسیع
 باشد و از آب باران سیراب شود و گیاه در آن روییده

باشد و درخت نداشته باشد از آن بقعه نماند و اگر یک
 زار باشد و بناات در آن روئیده نباشد با دیر و صحرا
 خوانند و گاهی در صحرا با قطعات زمینی یافت شود
 که آب باران از اطراف در آن جاریست و این واسطه با
 نما باشد از آن روئیده میگویند که اگر آب نریا چشمه در آن جاری
 باشد و درختهای بسیار داشته باشد از آن غوطه نماند قسم
 دهم جبل نار است که آن بلفان گویند و آن گوهی است
 که در اوقات معینه آتش و دود و خاکستر و سنگهای
 آب شده و معدنهای کداخته از اطرافش ریزش کند و
 پس از بردن منجمد کرد و ورق دوم در طول و عرض
 بلاد است طول بلد عبارت است از بعد آن از نقطه
 مغرب پس هر چه بلد دورتر باشد از نقطه مغرب طولش زیاد

خواهد بود و عرض بلد عبارت است از بعد بلد از خط استوا
واقع است در تحت خط معدل النهار که در دو نقطه با دایره
نصف النهار و عظیمه افق متقاطع است پس خط استوا
واقع است در وسط کره ارض و ابتدای آن از نقطه مشرق
اعتدالی است و منتهی است بنقطه مغرب اعتدالی طول
آن تقریباً ثلث دایره افق است که محیط است به کره ارض
حقیقتاً چنانچه نزد اهل هند سه مبرهن است و دایره
افق را سیصد و شصت قسمت کرده اند و هر قسمتی را درجه
گویند و هر درجه تقریباً عبارت است از بیست و دو فرسنگ
پس خط استوا هم تقریباً صد و بیست درجه است و بنا بر آن
و بر همان یونانیستین طرف شمالی خط استوا همور است
و سمت جنوبش محزوبه و مشتمل بر ادریه و چند بلد است و فرنگیان

امرا بر عکس دانند و ما بجهت تسهیل طول و عرض بعضی
از معاریف بلاد را در این جدول بیان کردیم

الاسی	مکه	مدینه	مشهد	بغداد	همدان	قم	شیراز	یزد	شام	کوز	کرمان	بادکوبه	سمرقند	بخارا
الطول	عز	عذکر	عب	ف	مح	نم	مح	فوح	عطل	سول	صب	فذل	صطل	صول
العرض	کام	لزید	لب	که	بج	که	لو	کلو	لب	لخ	نه	لال	لو	لطل
الاس	حلب	هشنگ	حبشه	بصره	تفلیز	سنه	کشمیر	بیت المقدس	سمرقند	کرمات	ایر آباد	ردیه	نجف	بحرین
الطول	عب	فوم	رما	قد	لظه	نمد	مح	ما	سول	عطا	مح	فطلا	نه	عک
العرض	له	لبکتر		لح	سنه	بیم	له	لان	لدمد	لدل	لون	باه	لدل	کرم

و در جدول طول و عرض گاه باشد که دو حرف نوشته شده
حرف اول علامت درجه و دوم علامت دقیقه است مثل
مح در تحت شیراز یعنی چهل و هشت درجه و چهل و پنج
دقیقه و باین قاعده طولیه و عرضیه معلوم شد که هر بلدی
طولش زیاده از بلد دیگر است شمس بر آن زودتر طلوع

میکند و هلال دیرتر مسی نماید و هر بلدی که عرضش کمتر از
 میل کئی باشد چون جز که در خط استوا واقع است ظل
 مستظلمین شمس جنوبی باشد و اگر کمتر بیشتر شمالی
 ورق سوم در تحدید اقلیم سابع بدانکه نامی ربع مسکون را
 عرض بر هفت قسمت کرده اند باین قسم که هفت خط فرض
 کرده اند بسندی از مغرب و مستی بشرق و بین النخلین را
 اقلیمی نامیده اند اقلیم اول انجا را سالی دود بیع و دود خریف
 و دود شتاد و صیف است در روز هر فصلی اکثر بیک قرار دوازده
 ساعت است و عرض وسطش شانزده درجه و نیم اطول آیش
 سیزده ساعت اقلیم دوم عرض مبداء آن بیت درجه
 و بیت و هفت دقیقه عرض وسطش بیت چهار درجه و
 کسری اطول آیش سیزده ساعت و نیم اقلیم سوم

عرض مبداء آن بسبت و هفت درجه و نیم عرض وسطش سی
 درجه و ثلث ا طول ایامش چهارده ساعت اقلیم
 چهارم عرض مبداء آن سی و سه درجه و عرض وسطش
 سی و شش درجه و ا طول ایام چهارده ساعت و نیم
 اقلیم پنجم عرض ابداء آن سی و هشت درجه و پنجاه و چهار
 دقیقه و عرض وسطش چهل و یک درجه و ا طول ایام پانزده
 ساعت اقلیم ششم عرض مبداء آن چهل درجه
 و بسبت دقیقه و عرض وسطش چهل و پنج درجه و ا طول ایام
 پانزده ساعت و نیم اقلیم هفتم عرض مبداء آن چهل و
 هفت درجه و دو ا زده دقیقه و عرض وسطش چهل و هشت
 درجه ا طول ایامش شانزده ساعت است
 ورق چهارم در ذکر بقیه کرات است چون حقیقت

کره خاک و آب معلوم شد باید دانست که فوق آن دو کره
 کره هواست و فوق آن کره آتش است و فوق آن افلاک
 تو است فلک اول فلک قمر است دوم فلک عطارد
 سوم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل
 هشتم فلک کواکب ثوابت است که آن را فلک البروج
 نیز گویند و فلک نهم را فلک الافلاک و فلک اطلس گویند
 و همین فلک است که فوق او خالی است از خلأ و ملا و بان
 منتهی کرد جهات کونیه و لهذا انرا محدود الجهات نیز
 گویند و در هر یک از آن افلاک سبعة غیر از هر یک از آن
 سیارات سبعة به ترتیب مذکور کوکبی نیست و جمع کواکب
 محسوسه و غیر محسوسه غیر از سیارات سبعة که در فلک هشتم
 و فلک نهم و در هیچ کوکبی نیست و آن کواکب سبعة را سیارات

خوانند و اسامی آنها علی الترتیب بعربی در این شعر مندرج است

فراست و عطارد و زهره	شمس و مریخ مشتری و زحل
----------------------	------------------------

و بفارسی قمر ماه و عطارد در انیر و زهره را ماه سپید و شمس را
 آفتاب و مریخ را بهرام و مشتری را بر جیس و زحل را کیوان
 خوانند و سیر جمیع کواکب از سیارات و غیرها از مغرب است
 بمشرق و فلک قمر یک دوره را سیر کند در میت و هفت
 روز و ثلثی و عطارد و زهره قرب بجمال و شمس بجمال تمام و
 مریخ بجمال دو ماه و نیم و مشتری دو اژده سال و زحل سه
 سال و ستارگان ثوابت که در فلک البروج اند میت و چهار
 هزار سال و کسری و فلک الافلاک که حاوی جمیع افلاک است
 در میت و چهار ساعت یکدوره سیر کند و سیر آن بر خلاف
 سایر افلاک از مشرق است بمغرب و جمیع افلاک ثمانیه را

که محاط اویند قهرا بجرکت معکوره سیر دهد در همان مدت
 و تشبیه کرده اند سیر سیاره سبعة و سایر کواکب را بفلک
 خود بر آسیائی که در گردش باشد بطرف راست و مورچه
 بروی آن سنگ بطرف چپ بود صفحه اول مشتمل است بر
 جدول جدول اول بدانکه نخستین دوره فلک هشتم را بر
 دوازده قسمت کرده اند و هر قسمتی را برجی نامیده اند
 و اسامی بروج و ترتیب آنها بدین تفصیل در این بیت مندرج است

چون حمل چون ثور چون جوزا سلطان داند
سنبه میزان و عقرب قوس جدی دلو و حو

و در فارسی آنها را بدین اسامی خوانند بره و کاه و د و سپک و خر
 و شیر و خوشه و تراز و دو کژدم و کمان و بزغال و دول و ماهی
 و وجه تشبیه بروج باین اسامی آن است که هر برجی مشتمل است

و کواکب

بر کواکب

چندی که بخطوط فرضیه چون بیکدیگر متصل شوند آن صورت
 حاصل گردد لهذا بدین جهت آنها را بدین اسم خوانند
 جدول دوم بیاید و آنست که هر برجی از دوازده برج
 مذکور را اهل این فن برسی قسمت تقسیم کرده اند و هر قسمتی را
 در جدول خوانند و هر درجه را شصت حصه کرده اند و هر حصه را
 دقیقه گویند و هر دقیقه را شصت جزء نموده و هر جزئی را ثانیه
 نامند پس تمام دوره منطقه البروج سیصد و شصت درجه
 و تمام درجات بیست و یکبار شصت دقیقه شود و آفتاب تمام
 دوره را در بحال سیر کند و مادامیکه در سه برج اول که حمل
 و ثور و جوزا است آن سه ماه و کسری را بهار خوانند و سه برج دوم
 را تابستان و سوم را پاییز و چهارم را زمستان و روز اول
 تحویل آفتاب را به برج حمل نوزده سکن نامند و شب و روز

مساوی و هر یک دو از ده ساعت باشند پس در هر روز
 یک دقیقه و زیاده و کم بر روز بیفزاید تا روز آخر جزا که آن روز
 اطول ایام باشد و بنازده ساعت در اقلیم هفتم میرسد
 چنانچه گذشت و از اول سرطان همان مقدار از روز کم و بر
 شب افزوده کرد تا آخر سنبله و روز اول میزان مانند ابتدا
 حمل در روز و شب مساوی است پس بقدر مذکور بر شب میافزاید
 تا آخر قوس و شب اول جدی اطول لیالی است که در اقلیم
 اول چهارده ساعت و اقلیم هفتم بنازده ساعت میرسد
 مثل اول سرطان بالنسبه به اطول ایام و از چهارده ساعت
 نه اطول ایام و نه اطول لیالی کم نشود زیرا که در اقلیم اول ایام
 و لیالی تمام سه ساعت چنانچه سابقا مذکور داشتیم
 و اطول لیالی را شب یلدا گویند و شب نحس است و از روز

اول جدی همان مقدار از شب کم و بروز افزود می شود تا آخر
 حوت پس شب بروز اول حمل و میزان مساوی باشند
 و روز اول سرطان و شب اول جدی بمقدار یکدیگر باشند
 و شمس در هر یک از برج حمل و ثوری و یکت و جوزاسی دو
 روز باشد و مقدار توقف آن در هر برجی در این شعر مندرج است

که بغاری گفته اند

خوب جوزاسی و دوسه یکی است	حمل و ثور و شیر با پس و پیش
و لو میزان و حوت و عقرب	بیت و ز قوس و جدی کم پیش

و این اختلاف ناشی است از اختلاف مدار است یومیه و لهذا
 چون شمس بدو نقطه اول حمل و میزان رسد شب بروز در
 آنها مساوی شود و آن دو نقطه را دو نقطه اعتدال ربیعی
 و خریفی گویند و چون بدو نقطه اول جدی و سرطان رسد شب بروز

مختلف کردند و این دو نقطه را دو نقطه انقلاب صغیری و ششوی
 گویند جدول سوم بدانچه چهار برج از این بروج دوازده
 گانه منقلب اند که شمس در هر یک از اینها به اعتدال طبیعی در
 قوت تاثیر نیست و آن حمل و سرطان و میزان و
 جدی است و چهار برج ثابت اند که ثور و اسد و عقرب
 و دلو باشد که قوت شمس در اینها بعکس سابق است
 و چهار برج دیگر را از جدین خوانند که جامع هشتین اند
 آن جوزا و سنبله و قوس و حوت است و هر یک از سیارات
 سه را از بروج خانه معین کرده اند باین طریق که گفته اند
 برج اسد خانه شمس است و برج سرطان خانه قمر و این دو
 کوکب را نیزین گویند پنج سیاره دیگر را که خمر متخیره گویند
 هر یک را دو خانه داده اند بموجب این بیت

فوس دحوت است مشتر بر ارام	حمل و عقرب است باهرم
سر زحل راست جدی دلو مقام	ثور و میزان چه خانه زهره است
خانه آفتاب شیر دمام	تیر و جوزا و خوشه سرطان
<p>جدول چهارم بدانکه هر یک از کواکب سیاره را محلی است چون در آن محل واقع شوند در قوت فعل و شدت تاثیر باشند و باین مناسبت گویند فلان ستاره در شرف است و شرف آفتاب در درجه نوزدهم برج حمل و شرف ماه در درجه سیم برج ثور است و شرف زحل در درجه بیست یکم برج میزان و شرف مشتری در درجه هجدهم برج سرطان و شرف مریخ در درجه بیست و پنجم برج جدی و شرف زهره در درجه بیست و هفتم برج حوت و شرف عطارد در درجه پانزدهم برج قوس است و این بیت حاوی است</p>	

تمام آنچه را که گفته اند

فلوکا بکج حکم نصیط
هیاگز دچیہ راج سج

توضیح آنکه فلوکا فاء اشاره بشرف و لام اشاره بزحل
 دو او بیج میزان دکاف الف بیت یکم درجه است کج
 یاء اشاره بمشتری و جیم بیج سرطان یاء و حاء بهیمتیم
 درجه است خلج خاء اشاره به مریخ طاء به برج جدی
 کاف و حاء بیت هشتم درجه است نصیط سین
 علامت شمس صاد علامت صفر که برج حمل باشد یاء و طاء
 نوزدهم درجه است هیاگز یاء علامت زهره یا و الف
 علامت برج حوت کاف و زاء علامت بیت هفتم درجه است
 دچیہ وال نشانه عطارد و جیم علامت برج سرطان یا و با
 پانزدهم درجه است راج راء علامت قمر الف علامت

برج ثور حیم درجه سوم است بیج سین علامت راس
 باء برج جوزا حیم سیم درجه است جدول پنجم در نظر آ
 است مخفی نماید که نظرات قمر را با کواکب در تقویم در صفحه
 قمری از باب تقویم مینگارند و آن بر چند قسم است اول
 مقارنه است که دو کواکب دیگر درجه از یک برج باشند و
 مقارنه شیرین را بجهت آنکه اهل نجوم شمس را مذکور و قمر را مژغ
 دانند از اجتماع کوبند دوم قدیس است که کواکبی بدرجه
 برجی رسد که از آن تا کواکب دیگر که در درجه برجی دیگر واقع است
 شصت درجه فاصله داشته باشند که سدس منطقه است
 سیم تریس است که کواکب در درجه برجی باشد که از آن
 کواکب تا کواکب دیگر در ایشان نود درجه باشد چهارم تثلث است
 که فاصله بین کواکبین یکصد و بیست درجه باشد که ثلث دوره است

کواکب

پنجم مقابله است که میان دو کوکب نصف دوره فاصله
 باشد که خط محوری توان کشید با این آن دو کوکب مقابله
 نیزین را استقبال گویند ششم تحت الشعاع است
 که عبارت است از مدت شمس درجه تحت الشعاع
 حقیقی که قمر و شمس اجتماع دارند در یک مقام و دو ازده درجه
 قبل از حقیقی و دو ازده درجه بعد از حقیقی پس مجموع مدت
 تحت الشعاع سی درجه شود و چون جرم قمر کوچک تر است
 از جرم شمس لهذا مدت اجتماع که آنرا تحت الشعاع حقیقی گویند
 تا ششدرجه طول کشد و چون این سی درجه را طی کند قمر خروج الشعاع
 شود و اگر چه خروج الشعاع از جمله نظرات نیست لکن چون
 در تحت الشعاع کاری سزاوار نیست لهذا منحصراً اعلام
 برفع مانع در صفحه قمری در جدول نظرات خروج الشعاع را

نیز باین علامت می نویسند **ح** هفتم نیزه است و آن
 عبارت است از اینکه قمر برسد بدرجه نوزدهم برج حمل
 که شرف شمس است هشتم بیسوط است که قمر برسد به نقطه
 مقابل شرف خود که درجه سوم برج عقرب باشد زیرا که
 شرف آن در سوم درجه برج ثور است و باین نقطه تین صد و
 هشتاد و درجه است که نصف تمام دوره باشد و در این نظر
 از کتاب هیچ کاری مناسب نیست نهم و بال است
 که قمر برسد به برجی که نقطه مقابل برجی است که خانه اوست و
 در آن سه شد سابقا که خانه قمر برج سرطان است پس خانه
 و بالش برج جدی خواهد بود دهم اوج است و آن عبارت است
 از اینکه قمر بدرجه برجی برسد که آن درجه در آن وقت به نهایت
 ارتفاع و بلندی فلک واقع شده و این وقت مناسب است

از برای همه کارها و مشاغل یازدهم حنیض است
 و آن عبارت است از اینکه گوکب برسد بدرجه برجی که در
 هستی نقطه مقابل درجه برجی است که اوج همان گوکب بود
 در بلندی و ارتفاع جدول ششم در بیان احوالیکه
 عارض میشود قمر را بالنسبه شمس چون نظرات را ذکر
 نمودیم و معلوم شد اقسام آنها مع کیفیتها حال بیاید و هست
 که قمر جرم کثیف صیفی است و از مقابل آفتاب کسب نور
 نماید و چون جرم آن کوچکتر است از جرم شمس حتی اگر بعضی
 ششصد برابر تخفید کرده اند و نیز کردی است همیشه قریب
 یک نیمه آن از مواجده اش با شمس منیر بود و قریب نیمه دیگر
 غلظانی و مظلم باشد و در اجتماع نیمه مظلم آن بطرف زمین است
 محاذی نقاطی که ماه استیم و از ضمه پرچ نمایان نیست و این

حالتر محاق قمر گویند و چون از محاق بگذرد و تقریباً دو اژده
 درجه از شمس دور گردد و قدری از نصف مستوی ظاهر
 شود آنرا هلال خوانند و چون بمقابل آفتاب رسد تمام آن نصف
 مستوی مواجہ مایشود و آن را بدر گویند و کم کم مرئی از نصف کمتر
 شود تا وقتیکہ باز با اجتماع رسد و از آن نصف هیچ جز
 نمایان نباشد و تمام نصف مظلم مواجہ مایشود و محاق بحالت
 اولی عود کند و اگر اجتماع در حوالی یکی از دو عقدہ رسد
 و ذنب واقع شود قمر مابین حسی باصره و آفتاب حایل شود و در
 آفتاب را پوشاند و آن حالت را کوف شمس خوانند پس جزئی
 را اگر بچیلوله خود مستور سازد آنرا کوف جزئی خوانند و اگر مرئی
 باشد مقید کنند بفوق الارض و الا بر تحت الارض دهرگاه تمام
 جرم شمس را مستور سازد آنرا کوف کلی فوق الارض یا تحت الارض

گویند و اول تاریک شدن آفتاب از جانب غربی است
 و همچنین انجلاء آن و اگر استقبال در حوالی یکی از دو عقده
 راس و ذنب باشد زمین میان ماه و آفتاب حائل شود و مانع گردد
 از استضاء قمر از شمس و وصول ضوء آن بوی دماه بزرگ
 خود تیره نماید اینجا ترا خوف خوانند و در کلی و جزئی و فوق الارض
 و تحت الارض هر چه در شمس ذکر شد در قمر نیز جاری است

جدول مہتمم در بیان علامات این نظرات است

بدانکہ در تقویم ارباب آن در جدول ہر یک از کواکب ہر نظریہ را
 کہ قمر با دست بر موز تقویمی در صفحہ قمری رقم کنند بدین طریق
 نظر مقارنہ را نون و ما نویسند این قسم قدر و علامت
 نظر تیس را دایرہ بین نویسند این طور است و علامت
 تربع را عین نویسند این طور است و نظر تثلیث را ثناء نویسند

بدون نقاط اینطور — و نظر مقابلہ و استقبال را لام نویسند
 اینطور ل و تحت الشعاع را تاہ و عین نویسند اینطور قع
 و خروج الشعاع را جیم و عین نویسند این طور جمع و نیزہ را ہا
 نویسند اینطور ۵ و مہبوط را طاء نویسند اینطور ط و وبال را
 کاه ننویسند و اگر نویسند تصریح کنند و اوج را جیم متصل
 بکوکب نویسند و غالباً این نظر را در صفحہ ششمی در ضمن اتصالات
 کلیہ مندرج سازند مثلاً اوج شمس را چنین نویسند حمس
 و اگر در صفحہ قمری نیز ضبط کنند جیم تنہا رقم اینطور ج و حنیض را
 صریحاً نویسند جدول ہشتم در بیان علامات
 ایام اربعہ و شہور و غیر آن است مخفی مباد کہ ایام ہفتہ
 را بجد و الف بخارند باین طور یکشنبه را الف بخارند ا
 و دو شنبہ را یک نقطہ گذارند باینطور ۵ و شنبہ را جیم بدو

دایره تخمائی نویسد اینطور ح چهارشنبه را اول تقویم
 نویسد این طور عم و پنجشنبه را ب و هوز نویسد اینطور ه
 جمعه را و او نویسد اینطور و شنبه را زاء رقم نمایند
 اینطور ف و علامت تاریخ ایام ماه را تا روز سلخ در جدول
 عبرتین چنین نویسد اول آ دوم . سوم ح چهارم
 عم پنجم ه ششم و هفتم و هشتم ح
 نهم ط دهم ک یازدهم تا دوازدهم ف
 سیزدهم ح چهاردهم با پانزدهم ه شانزدهم و
 هفدهم و هجدهم ح نوزدهم ط بیستم ک
 بیست یکم کا بیست دوم ککا بیست و سیم کر بیست چهارم
 که بیست پنجم که بیست و ششم کو بیست و هفتم کر
 بیست و هشتم الح بیست و نهم کط سی ام ل و چون هر بر

سی درجه و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه است
 لهذا اعداد درجات و دقائق و ثانیات را تا سی بدین علامت مذکور
 نویسند و از آن علامت سی که لام است ناشصت نیز بهمین
 قیاس نویسند یعنی لام که علامت سی است بالف که علامت
 یک است منضم کنند و بجای لفظ سی و یک نویسند باینطور
 لا و کذا الی سی و نه و چهل را هم نویسند باین طریق هر و آنرا
 بالف و باوجیم و سایر اعداد مقررین کنند و بجای چهل و یک و دو
 در تا چهل و نه رقم کنند بدین طریق چهل و یک را تا چهل و ده
 چهل و سه چهل و چهار تا چهل و پنج صد چهل و شش مو
 چهل و هفت مو چهل و هشت ح چهل و نه مط و پنجاه را نونا
 رقم کنند باین نحو ن و پنجاه و یکرا نا و پنجاه و دو ف
 و پنجاه و سه نخر پنجاه و چهار نه پنجاه و پنج قم پنجاه و شش نو

پنجاه و هفت فر پنجاه و هشت نخ پنجاه و نه دظ
 جدول هشتم در ذکر علامات بروج و کواکب است
 بدانکه علامت کواکب سیاره حرف آخر هر کوهی است علامت
 قمر را راء نویسد بدین طریق ر و عطار در ادا تقویمی محمد
 زهره را هاء ه شمس را ن مریخ را خاء ح مشتری را
 یاء معکوس زحل را لام ل و در صفحه قمری در جدول
 انتقالات یعنی بیرون آمدن قمر از برجی و دخول در برجی دیگر
 چنین رقم کنند مثلاً در آخر صفحه سابق تقویم رقم زده که در
 فلان روز از فلان ماه قمر در برج میزان بوده و در این صفحه رقم
 اول در جدول انتقالات نوشته بجاعت چهل و نه دقیقه
 شب یازده باین طور امطل در برج عقرب میرود الف علامت
 بجاعت میم و طاء علامت چهل و نه دقیقه لام علامت لیل و در

جدول بروج نوشته زایدین طریق ز علامت برج
عقرب است این رقم نظر باین علامتها و جدولها خوانده میشود
که قمر از برج میزان منتقل شده با اول برج عقرب یکعت
و چهل و نه دقیقه از شب گذشته و علامت بروج در جدول
انها این است حمل با که بمعنی صفر است و علامت ثور
الف آ علامت جوزا نقطه باین طور • و علامت سرطان
سحیم بی نقطه اینطور ح علامت اسد و ال تقوی
این طور ه و سنبله با ه نیز اینطور ه و میزان و او
باینطور و عقرب زاء باینطور ز نوس طاء حطی
تمام اینطور ح و جدی طاء این طور ط و لوباء
معکوس س و علامت حوت را این طور نویسند
یا و در صفحه قمری بعد از جدول بروج قمرش جدول

اسامی که اکب دیگر است باین لفظ بالشمس بر محل
 بالمشتری بالمریخ بالزهره بعطارد یعنی نظرات
 قمر هر یک از اینها و هر نظر که قمر را در مدت ایام هر ماهی
 با آنهاست در جدول هر یک مینگارند مثلاً در جدول
 شمس نوشته ط ۵ ل نام بلا نقطه چنانچه مذکور شد
 علامت تثلیث و طاء اشاره بعد ساعات که نه باشد
 و با و باء اشاره بپانزده که عدد و قانیق و لام اشاره بیکل است
 و از طرف راست مقابل آن نظر رقم سه شب و تاربخ
 بیست و هفتم است خوانده میشود تمام عبارت رمزی
 با انضمام تاربخ تثلیث قمر با شمس شب سه شب بیست و هفتم
 ماه فلان و اگر خواهیم بدانیم که از چه زمان قمر را نظر تثلیث
 با شمس حادث شده نظر بصفحه شمسی میکنیم و محل شمس را

از قمر

از حیث درجات و بروج بدست آورده پس بعد بین
 الکوکبین را تخمین یا تحقیق نموده اگر صد و بیست درجه از یکدیگر
 دوری دارند حکم بصحت رقم ارباب تقویم میسنایم زیرا
 که ثلث دوره فلک فاصله است و نظر ثلث واقع است
 و الافلاک و بگذارد مقارنه و مقابل و تریع و سایر نظرات هفتم
 فان المطلب دقیق و حکم تنقیح نظرات در سایر سیارات
 نیز به همین طریق است جدول نهم در احوال نظرات
 مذکوره بدانگونه انسان کامل در امور خود بعد از تقویض و
 توکل در حضرت حق جل شانہ باید ملاحظه کند ساعات را از
 حیث سعادت و نحوست زیرا که همه کارها در هر وقتی مناسب
 نیست پس می باید تحقیق کند از روی قواعد احوال و احکام
 هر یک از کوکب که در چه حال اند و کدام اثر را دارند و باین نظر

منجمین و علماء آن فن شریف این جزئیات را ملحوظ داشته
 و در مجلس بیان کرده اند گویند مشتری سعد اکبر است در زهره
 سعد اصغر و زحل نحس اکبر و مریخ نحس اصغر و شمس و قمر که نظر
 تثلیث و تدیس با هم دارند سعدند و در مقابله و ترسع و مقا
 رز نحس و علامه طوسی اعلی الله مقامه فرمود در مقارنه بالذات
 سعد است و عطار در با نحس نحس و با سعد سعد و اس سعد است
 و ذنب و کید نحس از برای ملاقات ملوک مثلاً هرگاه قمر در
 مشله آبی باشد نیک است بشرط آنکه نظر تثلیث یا ترسع
 باشد یا شمس و الابد است پس اگر کسی ملتفت این نکات
 نشود و با حکام ائمتسانی ننماید و ضرری در اقامات خود
 ببیند ملامت نکند جز خود را و از اخبار مهم نمیتوان بگوید
 این معنی استنباط نمود و در ورق آخر تقویم احکام نظرات

لهذا اسمی منازل را در تقویم در جدول مخصوصی نوشته
 اند و در جدول متصل باین علامت سعد و نحس آن منزل را
 نگاشته اند و هر علامت از برای سعد و نحس
 را علامت نحس قرار داده اند و جدولی دیگر باین جدول
 متصل است که در آن ساعت و دقیقه انتقال قمر باین
 منزل نحس معین کرده اند تا ببینند ملتفت باشند و وقت
 شایسته را از برای اقدام در امورات دنیویّه اختیار
 نماید جدول دهم در صفحه قمری در جدول یکدیگر
 متصل اند جهت دانستن شهر و رومیّه و روسیه و ترکیه
 که دانسته شود فلان روز از فلان ماه عربی مطابق با کدام روز
 از فلان ماه ترکیه و چندم آن است تا دانستن آن دو ماه
 اول ثمری ندارد مگر از برای اهل آن و ماه ترکی را فخرمیدن از

برای دانستن محل ستاره سکر نیلدوز بغایت نافع است و
 این کوکب نحسی است در نهایت درجه نخست و گویند اگر
 کسی بخوابد از برای سفر یا نقل مکان از جای خویش حرکت
 نماید یا پی کاری رود باید ملاحظه کند که این ستاره تحس روبرو
 نباشد که خریزان در مقصود نخواهد دید و در ورق آخر تقویم
 جدولی کشند و جهات از اربعین نمایند بدین طریق اول و
 یازدهم و بیست و یکم سمت مشرق است و دوم و دوازدهم
 و بیست و دوم مابین مشرق و جنوب است و سوم و سیزدهم
 و بیست و سوم طرف جنوب است چهارم و چهاردهم و بیست و
 چهارم مابین جنوب و مغرب است پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
 جانب مغرب ششم و شانزدهم و بیست و ششم مابین مغرب
 و شمال است هفتم و هفدهم و بیست و هفتم طرف شمال است

هشتم و نوزدهم و بیست و هشتم مابین شمال و تحت الارض است
 نهم و نوزدهم و بیست و نهم تحت الارض است دهم و بیستم
 و سی ام که سلج باشد فوق الارض است این ستاره
 سکنزید و سیرش دور افق است و در مدت بیست و هشت روز
 یک دوره را طی کند جدول یازدهم بدانکه در
 صفحه قمری بعد از جدول تاریخ ترکی جدولی رسم نموده اند
 و در آن ببت قمر را رقم کرده اند و تحقیق ببت آن است که حکما
 هفت دوری نهاده اند که بر هفت قسمت میکردند و هر قسمتی
 را یک کوکبی از سیارات سبعة داده اند و آنرا ببت آن
 کوکب نامیده اند و مدت ببت هر کوکبی دو و ازده ساعت است
 است پس مدت دوره هشتاد و چهار ساعت مانعی شود و است
 زمانی مقابل ساعت استوی است و مراد از آن دو قسم

ساعت آن است که حکمای روم و فارس بیان کرده اند که
 اگر شبانه روز را مجموعاً به بیت چهار قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات مستوی گویند و نیز معتاد خوانند
 پس اجزاء هر ساعت مستوی ربع شد پس دوره فلک است
 که پانزده درجه معدل النهار باشد و اگر هر یک از قوس النهار
 و قوس اللیل آفتاب را جداگانه بدوازده قسم مساوی کنند
 و آن اقسام را ساعات معوجه و زمانیه گویند زیرا
 که بطول و قصر روز و شب قصیر و طویل شوند پس سبت هر
 کوبی را دانستی مراد چیست که در تقویم مینویسند و در تقویم
 حالتیه غیر از سبت قمر چیزی از کواکب ضبط نمی کنند چو عمده
 تاثیرات در آن است جدول دوازدهم بدآنچه
 در همین صفحه قمری جدولی متصل بجدول سبت رسم کنند و

در آن توقیعات یعنی وقایعی را که در ایام ماههای عربی در مدینه
 و فرسی و موضع بودن آفتاب در هر دو برجی اتفاق افتاده از حیث
 ولاد است فیات بزرگان دین و غیره که مراعات هر یک از آنها
 محل اهتمام نام است مندرج سازند و ما نیز بعضی از وقایع آن
 اوقات را که وقوعش در ایام ماههای عربیت در اینجا ذکر میکنیم
 و باقی را در جدول آخر صفحه اولی مفصلاً میسنگاریم ابتدا از ماه
 مبارک رجب المرجب که اول شهور شبر است مینماییم
 رجب المرجب دوم این ماه ولادت امام دهم علی النقی
 سلام الله علیه سوم لیلة الرغائب که شب جمعه اول رجب است
 چهارم وفات امام علی النقی ۴۰ پنجم شهادت حضرت کاظم سلام الله
 علیه ششم میلاد حضرت مسیح ۴۰۴ دهم ولادت امام محمد تقی سلام
 الله علیه سیزدهم مولود امیر المؤمنین سلام الله علیه پانزدهم

عمل استفتاح بیت سوّم شهادت حضرت کاظم علیه السلام
 بیت چهارم شهادت حضرت صادق سلام الله علیه بیت و
 پنجم لیلۃ المعراج شعبان المعظم سوّم ولادت حضرت سید
 الشهدا سلام الله علیه پنجم ولادت امام زین العابدین علیه السلام
 پانزدهم شب برات شانزدهم مولود مسعود امام محمد مهدی
 عجل الله فرجه رمضان المبارک سوّم وفات حضرت
 صدیق طاهره سلام الله علیها چهاردهم ولادت امام محمد تقی
 سلام الله علیه پانزدهم ولادت امام حسن سلام الله علیه
 نوزدهم ضربت زون ابن لمجم ملعون بر فرق مبارک علی
 امیر المؤمنین ^ع بینکام نماز صبح و شب گذشته این روز اول
 شبهای قدر است بیت دهم شهادت امیر المؤمنین ^ع
 بیت دهم شب این روز موافق قولی شب قدر است

شوال المکرم اول عید نظر یازدهم غنیمت حضرت قائم
 سیزدهم شق القمر نمودن حضرت خاتم انبیاء
 ذی القعدة الحرام دوم وفات امام محمد تقی سلام الله علیه
 یازدهم ولادت حضرت رضاء سلام الله علیه دوازدهم
 ولادت حضرت یوحنا بیت دهم وفات امام محمد تقی بقولی
 ذی الحجة الحرام نهم شهادت امام محمد تقی سلام الله علیه
 هشتم یوم الترویج نهم روز عرفة است دهم عید اضحی یازدهم
 اول ایام شریف چهاردهم ولادت امام محمد تقی علیه السلام
 پانزدهم عید غدیر خم بیت چهارم یوم المباهله در روز خاتم نبوت
 بیت دهم رطلت خلیفه ثانی محرم الحرام اول ایام
 معلومات نهم روز تاسوعاست در این روز اجتماع لشکر کربلا
 شد در کربلا دهم عاشورا یازدهم ولادت حضرت یحیی دوازدهم

وفات سید سجاد سلام الله علیه هیفدهم وفات سید سجاد

سلام الله علیه و بیست و چهارم نیز نقولی صفر المظفر

اول ابراهیم و قه صفین سوّم ولادت امام محمد باقر علیه السلام

هیفتم وفات فاطمه زهرا سلام الله علیها هشتم ولادت حضرت

موسیٰ ابن جعفر سلام الله علیهم هیفدهم شهادت حضرت رضا سلام الله

علیه بیستم واقعه اربعین در کربلا بیست و هشتم وفات رسول خدا

صلی الله علیه وآله و شهادت حسن مجتبیٰ سلام الله علیه

ربیع الاول بیستم وفات امام حسن عسکری سلام الله علیه

سیزدهم ولادت با سعادت رسول خدا صل الله علیه وآله و سلم

هیفدهم نیز نقول مشهور هجدهم قتل یحییٰ ابن زکریا علیه السلام

و ولادت حضرت صادق سلام الله علیه و میلاد مریم رضی

بیت و پنجم فارالتنور در کوفه ربیع الثانی

چهارم ولادت امام حسن عسکری سلام الله علیه چهاردهم
 فرض نماز یومیة جمادى الاخرى سؤم وفات صدقیع
 طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها بقولی نوزدهم ولادت
 فاطمه زهرا سلام الله علیه بیت ویم رحلت خلیفه اول
 بیت نهم ولادت امام محمد باقر سلام الله علیه و آنچه را که ما ذکر
 کردیم محض توقیعی است که در تقویم ضبط میکنند و اگر بنا بود
 تمام وقایع ایام سده را مفصلاً استقصا کنیم و بجزیره از وضع
 خود خارج می شد و سخن بطول می انجامید و اگر کسی خواهد کلید
 وقایع سده را اطلاعی حاصل نماید رجوع کند بکتاب
 مؤلفه بعضی از علماء اعلام رضوان الله علیهم و
 کتاب اهل تاریخ که مفصلاً نوشته اند در سیم تقویم چنان است که تو
 قیعات را مقابل تاریخ هر روزی در جدول خود ثبت میکنند با

اشاره بانکه این واقعه در روز اتفاق افتاده یا شب و مطابق
 کدام یک از آیام هفته بوده مثلا مبعث پیغمبر را محاذی روز بیت و
 هفتم رجب می نویسد باین طریق مبعث پیغمبر لکه و لام اشاره
 شب است و باء تقویمی اشاره به پنجمین و قس علی هذا سائر
 التوقعات و اگر چه استعمال لفظ توقعات در این مقام عاری
 است از جهات صحت هم در لغت و هم در اصطلاح ولی چون
 مصطلح ارباب تقویم شده لهذا ما نیز تجاوزه نمودیم
 جدول سیزدهم بدانکه بعد از جدول توقعات جدول
 کشند و در آن کف الخشب را بنویسند که در چه ساعتی بدائره
 نصف النهار رسد زیرا که در آنوقت همه دعائی مستجاب
 شود بغیر از دعای ظالمان و کف الخشب را در اصطلاح مخمین
 ذات الکرسی گویند و آن ستارگان چندی است در

فلک البروج که هرگاه مابین آنها بخطوط فرضیه متصل شود صورت
 زمانی حاصل گردد که بر سر کرسی نشسته و خضاب کف است
 و علامتیکه ارباب تقویم در جدول کف الخضیب مینویسند
 اولی اشاره باعث است دو دم بدقیقه و سوم بروزی باشد مثلاً
 اگر کف الخضیب بدائره نصف النهار رسد ساعت دو
 و چهل و پنج دقیقه از روز با این طریق نویسند . م و
 نقطه اشاره باعث میم و دال تقویمی بدقیقه و راء بروزی که
 در جدول تاریخ ایام عربیه نوشته شده
 جدول چهاردهم بدانکه از جمله جدول مرسومه
 در صفحه قمری جدول مزاجات است که در آن جدول مزاج
 قرار در آن درجه از هر برجی بیان میکند بنابراین طریق
 علامت معدوله علامت میانو ط علامت

وسط است و جدولی دیگر در آن صفحه است که رباط قمر اسمعین
 میکنند و نیز جدولی متصل بآن جدول است که در آن منازل
 ویرا از این رباطات معین کنند و تحقیق رباط و منازل آن بر سبیل
 اجمال آن است که جمله از منجمین بهین حادث شدن کیفیت
 رطوبت و بیوست را قائم شش رباط دانند و در اصطلاح
 خود از آن حصر خوانند و گویند در رباط اول شش منزل است
 شَرَطِینَ وَ طَرْفَ وَ جَهَّ وَ قَلْبَ وَ ثَوَلَهَ وَ مُقَدَّمَ و در رباط
 دوم هفت منزل است بَطِینَ وَ نَثْرَهَ وَ ذُرْبَهَ وَ اَلْکَلِیلَ وَ نَعِیمَ
 وَ اَجْنِیَهَ وَ مُؤَخَّرَ و در رباط سوم پنج منزل است ثُرَّیَا وَ ذِرَاعَ
 وَ صَرْفَهَ وَ زَبَانَا وَ بَلَدَهَ و در رباط چهارم شش منزل است
 دَبْرَانَ وَ تَهْفَعَهَ وَ غَوَا وَ غَفْرَ وَ ذِابِحَ وَ سَعُودَ و در رباط پنجم ده
 منزل است هِنَعَهَ وَ بَلَعَ و در رباط ششم نیز ده منزل است

سماک در شاپس پس مجموع منازل بیت و هشت است
 و گویند منازل هر یک از رباطات بیکدیگر ناظر اند و ازین
 جهت اثر رباط را اثر نظر دانستند و اعتقاد ایشان چنان است
 که هرگاه قمر در منزلی باشد از رباطی و گوئیم در منزلی دیگر باشد
 از آن رباط بیکدیگر ناظر باشند و از خلول قمر و سایر کواکب
 در منزلی که در یک رباط و یک طبع باشند استدلال بر اول
 هوا کنند از حیث رطوبت و بیوست و گویند که چون قمر در منزلی
 رطب باشد از رباطی و شمس در منزلی رطبی دیگر از آن رباط
 دلیل باران باشد در وقتش و اگر در منازل یابس باشند از
 یک رباط و دلیل بیوست هوا باشد در هر حال و گویند
 سایر رطب یازده است در آن و ذراع و جسمه و صرفه و غیر
 و زباناه و قلب و شوله و ذابح و مقدم و مؤخره و منازل یا آب

هشت اند بطین همنه طرفه اکلیل بلده سعود اجنیه رشا
 و منازل میانده منزل باقی مانده است و در تقویم بعد از
 جدول رباطات و منازل جدولی متصل قرار دهند و سعادت
 و نحوست هر یک از این منازل را بر مزیان کنند بین بنظر
 مس یعنی سعد و نون با بنظر ن یعنی نحس و در تقویم بوقت
 ایام در این جدول بجای سعد و نحس بیست در طوبت و میان
 بودن را بر مزیان و ط و سه بیان میگردند و متصل بآن
 جدول سعد و نحس جدولی کشند در آن انتقالات قرار از
 منزل نحس نویسند تا شخص بداند چه وقت سزاوار است
 از برای اقدام بر امری جدول پانزدهم
 بدانکه در صفحه قمری جدولی قرار دهند و در آن سیر درج
 طالع را ثبت کنند و مقصود از این جدول آن است که

اهل نجوم تصور کرده اند حرکت نقطه را از منطقه البروج در صورت
 طالع بر توالی و اهل احکام گویند که آن عبارت است از
 رسیدن اثر دلیل اول بدلیل ثانی تا از امتزاج دلیلین
 یکی از حوادث واقع است لال حاصل شود و نزد ایشان
 تسیرات بر پنج نوع است از آن جمله تسیر تحویل است
 که درجه طالع تحویل یا موضع کوکبی را که در صورت طالع باشد
 هر شبانه روز پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه بمقدار حرکت وسط
 شمس که نه سرعت و نه بطی داشته باشد حرکت دهند
 و بعد دلیل از دلائل اصلیه که رسد حکم بر امری از حوادث
 نمایند و غرض از دلائل اصلیه مراکز بیست و شش موضع
 جرم و شعاعات هر یک از کوکب سیاره و جاهای هر یک
 از دو عقده را رسد و ذنب است و مخصوص تسیر درجه

طالع و نسیر درجه مریخ را در تقویم بواسطه استدلال بر فتنه و آفت
 مخصوصا مینویسند مثلاً در هر وقت که نسیر درجه مریخ بحجر مریخ
 یا اشعاع تربیع و مقابله او که در صورت طالع باشد برسد یا بوقت
 از او تا دطالع حکم کنند بر اینکه در آنوقت فتنه روی نماید
 خاصه که در صورت طالع یا قریب آن مقابله یا تربیع نحسین
 واقع شده باشد و اگر بحجر مریخ یا اشعاع تثلیث و تدریس
 رسد حکم بتخفیف فتنه و فساد نمایند آنچه را که تا حال در خصوص
 نسیر درجه طالع و نسیر درجه مریخ گفتیم موافق اصطلاح قوم بود
 و چون مقصود از وضع این رساله تفهیم و تفهیم است بهولت
 لهذا این مطلب را مرتبه دیگر بعبارتی واضح تر ادای میکنیم
 تا غرض از دست زود و میکوئیم در زمان تحویل شمس برج
 محل فرود هر برجی که باشد در آن برج را از زمان اجتماع

قبل از تحویل ملاحظه نموده که در کدام درجه از کدام برج است
 و آن درجه را سیر داده همان سیر طبیعی وضعی خود و آن را
 بصورت برج طالع در آن وقت فرض نموده و این نسبت
 از درجه طالع خوانند یعنی ششپه بدرجه طالع پس در سیر خود
 بهر یک از موارد احکامات رسد حکم آن را جاری کنند و
 همچنین است در مریخ و سیر این صورت مفروضه مانند سیر
 شمس است پس اگر این صورت را نظر مقابله یا مقارنه یا
 تدبیس یا تریبع یا تثلیث حاصل کرد و یا یکی از کواکب
 احکامات هر یک بر آن مجری دانند و همچنین اگر گذر کند بر
 محل هر یک از آن کیفیات که بالنسبه با کواکب اتفاق
 افتاده باشد با اثر آن حکم ملزوم باشد و سیر درجه مریخ نیز
 از همین قرار است و در تقویم در ذیل سیر درجه طالع سه رقم

ثبت کنند رقم اول اشاره بمرج است دوم اشاره
 بساعت است سوم اشاره بدقیقه و متصل بآن جدولی کشند
 و در آن سردرات را نویسند یعنی تسیر درجه طالع بکدام یک از
 محال نظرات که اکب عبور کرده و چون بروج را بحسب تسیر
 درجه طالع تقسیم کرده اند بر تمام سیارات سبعة هریک
 را قسمتی از آن داده اند و مقدار قسمت مندرج در تحت فاعده نسبت
 که بتوان بیان کرد و اگر کسی خواهد مقدار را بداند بوجع کند باول تقویم
 در جدولیکه حدود مصریان را بیان کرده اند و متصل بجدول سردرات
 جدولی کشیده قواسم را یعنی قسمت هریک از سیارگان را
 از تسیر درجه طالع بیان کرده و بیک رقم که اشاره بستاره
 کان است جدول شانزدهم از جدولی که
 ارباب تقویم در این زمان اختراع کرده اند آن است که

در آخر نصف قمری جدولی کشیده و ظهر حقیقی با عتد و مطلق را
 در آن معین میکنند تا مراد از ظهر حقیقی آن است که آفتاب
 بر شد بدائرة نصف النهار و علامت وصول بدائرة است
 که مقیاسی نصب کنند با مراعات قواعد هندسیه پس
 چون آفتاب بر آن مقیاس ناید ظلی از آن حاصل کرد پس
 اگر مقیاس واقع است در خط استواء در نقطه اعتدالی یعنی
 ظل آن در وقت طلوع آفتاب مستطیل و مایل بمغرب باشد
 پس خورده خورده طول آن کم شود تا وقتیکه بالمره ظل
 معدوم گردد آن را ظهر حقیقی خوانند پس باز سایه ظاهر شود
 مایل سمیت مشرق در غایت قصر و آن وقت راز و ال گویند
 و کم کم مستطیل شود تا وقت مغرب که بواسطه غروب شمس
 معدوم گردد پس چون شمس میل پیدا کند سایه آن مقیاس جنوبی

خواهد شد و چون بدائرة نصف النهار رسد ظل جنوبی حاصل
 کند و باختلاف میل طول و قصر ظل مختلف شود و چون شمس
 با اول سرطان رسد میل کلی باشد و کم کم میل کم شود تا وقتیکه
 با اول نقطه اعتدال خریفی رسد باز در نصف النهار ظل معدوم
 گردد و پس بعد از آن شمس میل جنوبی کند و ظل مقیاس شمال
 در روز بروز اطول شود تا اول جدی که میل کلی جنوبی است
 و شمس راجع شود و ظل مقیاس اقصی گردد تا اول نقطه اعتدال
 ربیعی که ظل مقیاس عند الزوال معدوم شود و اگر مقیاس عرض
 شمالی داشته باشد باین معنی که دور از خط استوا باشد
 در طرف شمال از آن قسم خارج نخواهد بود و با عرضش کمتر باشد
 از میل کلی که عبارت است از بعد معتدل از دائرة منقطه
 البروج مقدار مثبت در درجه و مثبت در جهت دقیقه و بعد

خطتین زیاده از این قدر نخواهد بود و یا عرضش بیشتر و یا
 مساوی است پس اگر کمتر باشد ظل مقیاس در وقت
 وصول شمس بدائرة نصف النهار دو روز در تمام سال معدوم
 شود یکی از اینکه شمس مجازی شود با آن مقیاس در
 زمان تکثیر میل و یکی در وقت محاذاة در صورت تقلیل میل
 و قبل محاذاة اولی و بعد از محاذاة ثانیه ظل نصف النهاری مقیاس
 شمالی شود و بعد از محاذاة اولی و قبل از محاذاة ثانیه ظل آن
 جنوبی باشد و اگر عرض مقیاس بیشتر باشد ظل مقیاس
 دائما شمالی خواهد بود و هرگز جنوبی حاصل نکند و معدوم
 نگردد و اگر مساوی باشد عرض آن با میل کلی یعنی
 عرض آن تقریباً بیست درجه و بیست و هشت دقیقه باشد
 ظلش شمالی است و دو روز باز در تمام سال معدوم شود

بسیار

یا

یکی روز آخر جو ز اور زمان مرور شمس از مجاذاة آن ویکی
روز اول سرطان که زمان معاودت شمس است از مجاذاة
آن این اقسام ثلثه و کیفیات بنا بر آن بود که مقیاس عرض
شمالی از خط استواء داشته و اگر عرض جنوبی داشته باشد
عکس تمام آنچه از ظل نصف النهاری مقیاس شمالی گفته شد
آن جاری است این تحقیق ظهر حقیقی و علامت آن در هر نقطه که واقع
باشد و اما مراد از ساعت وسطی آن است که چون کلید ایران این
ساعت خود را در وقت غروب آفتاب کوک میگرداند و مناط
ابتداء زمان شبانه روز را آنوقت قرار داده و بان زمان
مستقیم میدهند و بالبداهه از ساعات اختلافی پدید
می شد که منشاء آن اختلاف از اختلاف طول و قصر شب و روز
بود و لهذا ان البصیحین نجوم الملک که مرجع ریجات و رصدات

مملکت ایران و وجد عصر خویشتن اندر هم فرنگیان را در
 میزان مناظرات داد و انتهای روز و شب موافق قواعد
 دانسته و کوکب ساعت را وقت نصف النهار واقع دیده
 و آن را ساعت وسطی نام نهاده و اول چندی اقامت نموده
 بر عدم خطا و تقسیم ساعات اگر در این وقت کوکب شود
 پس مقصود از این جدول که مسیونیزند ظهر حقیقی ساعت
 وسطی معلوم شد جدول هفتم بدانکه
 در اول تقویم در صفحه سییم و چهارم که واقع است طرف
 صفحیات شمسیه و ثمریه جدولی در تقویم رسم کنند و در
 آن هفت چیز را که راجع است بر وقتیه هلال مرقوم دارند در
 جدول اول که فوق جدول مرسومه در این جدول است از
 ایام هفته شبی را نویسد که در آن شب ماه دیده می شود

باین طریق که لام را که اشاره به لیل است متصل کنند
 بر مزر و زی که آن شب شب اوست مثلا اگر ماه شب جمعه
 مرئی شود باین نحو نویسند لو یعنی لیل جمعه و شب
 شنبه را باین نحو لو و هكذا تا آخر ایام هفته و در جدول
 دوّم اسامی ماه باران نویسند آنست که شود در این ماه است
 که شب جمعه موافق رقم فوق مرئی خواهد شد و در آن فلان
 شب و هكذا تا آخر شهر و در جدول چهارم دو چیز را نویسند
 یکی بعد معدّل و یکی بعد سویی و دانستن این دو مطلب
 موقوف است بر فهمیدن تحقیقی و آن این است که اهل فن نجوم
 قمر را مرئی ندانند مگر بعد از حصول دو شرط اول بعد
 معدّل و بواسطه آن پستی و بلندی که از آن دو تعبیر
 بار تقاع و انحطاط میکند و کثرت و قلت مکت قمر را

فوق الارض استنباط نمایند و به استقراء تام و تجربه
 و اختصار معلوم شده که بعد معدل مادامیکه بده درجه نزدیک
 قمر مرئی نشود و مراد از بعد معدل ارتفاع اوست از افق
 بهر مقداریکه باشد زیرا که این ارتفاع بحسب اجزاء دایره معدل
 النهار حاصل میشود چنانچه برای اهل اصطلاح مطلب واضح است
 پس اگر آن بعد بمقدار درجات مذکوره تقریباً رسید
 مرئی است و الا فلا شرط دوم حصول بعد سوی است
 که بواسطه آن روشنی و تاریکی قمر را استخراج مینمایند
 و مراد از آن دوری بین الکوکبین است بعد از نقطه اجتماع
 و نیز معلوم شده که اگر بعد نیزین از یکدیگر بقدر ده درجه شود
 قمر مرئی باشد و الا فلا پس اگر بعد معدل و بعد سوی هر دو
 بمقدار ده درجه باشند قمر قطامرئی است و اگر هر دو کمتر

باشد از زده درجه قطعا دیده نخواهد شد و اگر یکی از آنها بدین
 مقدار باشد آن دیگری از دو قسم خالی نخواهد بود که کمتر است یا
 زیاده پس اگر کمتر باشد به نیم درجه احتمال رؤیت میرود و بنا
 بر بعضی از اقوال در این باب و اگر از آنهم کمتر باشد دیده
 نخواهد شد و اگر زیاده باشد اتفاقا محتمل است سرئی شود و
 فوق این جدول یک بعد معدل و بعد سوی را در آن می
 نویسند جدولی رسم نموده درجات و دقائق هر یک را
 بعدین را در آن ثبت نمایند بالذک فصلی که معلوم شود این رقم
 راجع است به بعد معدل و آن دیگری به بعد سوی و در جدول
 ششم دو مطلب را رقم کنند یکی درجات ارتفاع قمر از
 افق در وقت غروب آفتاب اگر چه بعد معدل عبارت از همین
 مطلب است زیرا که معلوم شد که مقصود از بعد معدل ارتفاع

قمر است از افق بحسب اجزاء دایره معدل النهار ولی چون
 آفاق در رؤیت مختلف اند از امکان است که بعد
 معدل بحسب واقعده درجه باشد لکن ارتفاع قمر از افق بحسب
 این نقطه از کره بسبب گردیدة ارض و جیلوله اجزاء آن بین
 رانی و مرئی یکدرجه باشد مطلب دیگر که در همین جدول ضبط ننهادند
 درجات انحراف قمر است بسمت شمال یا جنوب و ذکر آن
 دو فایده دارد اول سهولت رؤیت چه اگر شخصی بداند این
 هلال در این شب جنوبی است یا شمالی و درجات انحراف
 را بداند البته زودتر محل هلال را همین استهلال پیدا کند و
 هر چند درجات انحراف بسمت شمال بیشتر باشد در
 رؤیت اسرع باشد و هر چه منحرف بجانب جنوب باشد
 دیرتر مرئی شود و ترشش آن است که هر چند انحراف جنوبی زیاد

شود لا محاله بالنسبه بافاق شمالی دورتر شود و کرویته ارض
 چنان اقتضا میکند که مانع زیاده شود بین رانی و مرئی بجا
 انحراف شمالی فایده دوم که مترتب است بر بیان درجات
 انحراف آن است که شخص مستقیم هر گاه فی الجمله دارای فن جغرافیا
 باشد و طول و عرض بلاد را بداند و بعد اققین را بدست
 آورده باشد از روی قواعد جغرافیه و طول و عرض هر بلد را
 نسبت دهد بعرض و درجات انحراف پس مفهیم که
 در فلان بلد فلان شب هلال مرئی و در فلان بلد فلان شب
 دیده خواهد شد و بگذارد سائر بلاد و مخفی نماید که این انحراف
 که در تقویم در همین جدول ذکر میکنند بحسب مغرب هر روز
 است نه بحسب مغرب اعتدالی بلکه انحراف مغرب اعتدالی
 را در اصطلاح عرض میکنند و عرض جنوبی و شمالی زیاده

از پنج درجه و دوسه دقیقه نخواهد بود و حال آنکه گاه باشد در
 جات انحراف برپانزده و زیاده برسد پس گاه باشد که
 درجات انحراف و عرض مساوی باشند و این در صورت
 که درجات انحراف بومی از پنج درجه و چند دقیقه که حد عرض
 زیاده نباشد و فوق این جدول که در آن درجات ارتفاع
 و انحراف را نوشته اند جدولی است که در آن مقدار هر
 یک را معین کرده اند با مراعات آنکه فاصله که معلوم شود
 کدام راجع است به ارتفاع و کدام مقدار انحراف است و در
 این جدول جدولی است که در آن حکم را استنباط کرده
 ثبت میکنند ویری و لایری و عباراتی دیگر که قریب
 بهمین معانی باشد ثبت نمایند و الله العالم بکلمات
 جدول هجدهم در توضیح بعضی از توقیعات است

که در جدول توقیعات بحسب شهر عربیه ثبت میگردد و باقی
 جمیع توقیعات موافق تاریخ عربی را اجمالاً مفوم داشته
 ایم و این جدول را مخصوص میکردانیم به توضیح مشکلات
 آن پس میگوئیم مراد از آیام معدودات ده روز اول
 محرم است و اکثر مفسرین آن را آیام رمضان المبارک تفسیر
 کرده اند و بعضی بآیام روزه که در اول اسلام فرض بوده
 است و بعد از فرض روزه رمضان منسوخ شده که روز
 عاشورا باشد و سه روز از بهیماه و دو جمعه آن بعد
 است بحسب قلت است و دیگر از آیات جدول توقیعات
 عاشورا است که روز دهم محرم است و آنرا عاشور نیز گویند
 بخذف الف و گویند این روز قبل از وقوعه که لا محرم بوده
 و در اخبار آمده که کشتی نوح در این روز با تمام رسید

و نور بصر یعقوب علیه السلام در این روز معاودت نموده
 و خلاصی حضرت ایوب از بیماری و غرق شدن فرعون
 و قبیلتیان در رود نیل و نجات بنی اسرائیل در این روز
 واقع شده و روز شهادت حضرت سید الشهدا سلام الله
 علیه است و دیگر ازار قانات این جدول لیلة الرغائب است
 و آن شب جمعه اولین ماه رجب است و دیگر ازار قانات
 روز استغاث است که هر که در این روز از خدا استغاث
 طلب فتح و نصرت کند مقصود وی حاصل گردد و در
 این روز بود که مرغ ابابیل با مررب حلبل دفع حضرت
 اصحاب فیل نمود و ترویج حضرت صدیقه کبری فاطمه
 زهرا با حضرت شاه ولایت علی مرتضی سلام الله علیهما
 در این روز شد و آن روز پانزدهم رجب الحرام است

و اعمال و اورادی مخصوص این روز است که مرحوم مجلسی
 اعلی الله مقامه در کتاب زاد المعاد بیان فرموده است
 البراقه شب پانزدهم شهر شعبان است چنانچه عمده ملوک
 و سلاطین را قاعده است که چون کسی از رعایا خرج
 خود را او انماید نوشته باود دهند بدین مضمون که فلانی
 خراج مال خود را با تمام بمبارسانید و آن نوشته را بر آ
 خلاصی میکویند و همچنین پروردگار مجید میفرماید که بجهت نجات
 بندگان از آتش براتی نویسد و بعضی بر آنند که در این شب
 نسخه آجال مردم را به ملک الموت تسلیم می نمایند
 لیلۃ القدر شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است
 و مخفی نماید که خداوند تعالی دو شب را از شبها برگزیده یکی شب
 برات و دیگری شب قدر لکن شب برات را ظاهر ساخت

و شب قدر را محجوب گردانید شق القمر و آن شب نیز در هم
 شوال است و این معجزه حضرت خاتم النبیین است که بخواب
 هیش ابوجهل این معجزه را بطهور رسانید باین طریق
 که با اشاره سبابه مبارکش ماه را بدو نیمه ساخت تقسیمیکه
 نیمی بر جای ماند و نیمه دیگرش در تمام عالم سیر کرد
 و باز با نیمه دیگر ملحق گردید و اشاره باین معجزه شریفه عظیمه است
 آنچه پروردگار مجید میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم
 اقتربت الساعة و الشق القمر و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر
 ستم ایام معلومات ده اول ذی الحج است یوم الترویة
 هشتم ذی الحج است و ترویة در لغت بمعنی آب دادن است
 و تسمیة این روز به ترویة بحجت آن است که حجاج بیت الله
 الحرام در این روز شتر و سایر چهارپایان خود را آب میدهند

و بعضی بر آنند بجهت خوابی است که حضرت خلیل علیه السلام در
 باب قربان نمودن حضرت اسمعیل علیه السلام دیده بود و تمام
 روز منتفک بود که چه کند یوم العرفه نهم ذی الحجه است
 و عرفات نیز اسم موضعی است در مکّه و آن روز را عرفه گویند
 بجهت آنکه آدم و حوا علیهما السلام آنروز یکدیگر را شناختند
 و آن مکان را عرفات گویند بدین مناسبت که در آنجا یکدیگر
 را شناختند و بعضی گویند آن روز را عرفه گفته اند بجهت آنکه حضرت
 خلیل حقیقت خواب خود را شناخت و یقین کرد که این
 خواب از جانب پروردگار مجید است ایام التشریق روز
 یازدهم دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است و بجهت
 تشمیه بجهت آن است که تشریق بمعنی خشک کردن گوشت است
 در آفتاب و مساکین مکّه در این روز با گوشت قربانان

که بدست می آوردند خشک می نمودند یا بجهت آن است
 که ششریق بجانب مشرق رفتن است در این روزها
 حجاج بعد از اداء مناسک حج اکثر بجانب مشرق می روند
 غدیر خم هیچ قسم ذی الحجّه است چنانچه بنو اتر ثابت شده
 که چون پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله از حجه الوداع مراجعت نمود
 در موضعی که آن را غدیر خم گویند نزول فرمود و امر نمود تا
 چهار شتران را بر زیر پشم نهادند و بجای منبر بر بالای آنها
 صعود داد و دست مبارک حضرت سلطان اولیا علی
 رضی سلام الله علیه را بگرفت و بفرمان خداوند تعالی آنحضرت
 را خلیفه و وصی خویش نمود و تمامی اصحاب آنحضرت این
 کردار را چشم دیدند و این کفّار را بگوشش خود شنیدند و منزه
 تا حاضران مرغابان را از آن واقعه گهی نخبند تا جای سخن از برآید

احدی بخاندان محمد صلی الله علیه و آله از جمله من متمسکین بولایت
 ایام البیض روز نهم و چهاردهم است از هر
 ماهی یعنی ایام و ایامی آنها سفید است چونکه این شبها
 از اول شب تا بصبح ماه تاب است و دیگر آنکه از حضرت
 شاه ولایت سلام الله علیه مروی است که چون حضرت
 آدم علیه السلام از بهشت بیرون شد هیچ سقف و شمشیری
 در دینی نبود آفتاب بر بدن مبارکش تابید اعضایش
 سیاه شد حضرتش از آن حالت دلنگ کرد دید بندگان
 خداوند تضرع آغاز کرد در حال جبرئیل با سر خداوند جلیل فرود
 شد و بعضی آنحضرت رسانید که اگر خواهی این رنگ
 سیاه به سفیدی مبدل شود سه روز روزه بدار و اول آن سه
 روز نهم بود ملت بدنش سفید شد و روز

چهاردهم ثلثی دیگر و روز سیزدهم که سوم روزه اش بود
 تمام بدن آنحضرت سفید شد و ازین سبب است
 که این ایام مسمی گردید بایام البیض روز مبارکه و خاتم نخبی
 روز بیت و چهارم ذی الحجه است موافق بعضی از روایات
 و مبارکه روزی است که نضارای بخران خدمت حضرت
 ختم المرسلین آمدند و خیال مکالمه با آنحضرت داشتند
 که حقیقت مذہب خویش را ثابت نمایند و آیه مبارکه فقل
 تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَآبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ
 که آیه شریفه مبارکه اش میگویند نازل شد و خاتم نخبی
 روزی است که امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب سلام الله
 علیه در حالت رکوع انگشتری خویش را با نعلی عطا فرمود
 و آیه شریفه انما اولکم الله ورسوله در شان حضرتش نازل شد

این بود اسرار تفسیری بعضی از مطالب بحسب تاریخ عرب
 جدول نوزدهم وقائع ایام است
 موافق تاریخ روحی که در جدول توقیعات تقاویم می نویسند
 از جمله صوم کبیر است و آن روزه فریضه نصاری است که
 هفت هفته باشد ولی آنچه خداوند بر امت عیسی علیه السلام
 روزه واجب کرده یک ماه است چون ایام روزه ایشان
 بفضل تابستان افتاد از گرمی هوا زیاده بر آنها مشقت پیدا
 علماء آن قوم آن ماه را بفضل ربیع انداخته و در روز بر آن
 افزودند که تلافی تفسیر حکم خدا را کرده باشند و همچنین بهر
 قومی از آنها بمرور ایام حیرتی بدان افزودند تا عدو ایام صومشان
 بیچهل و نه رسید و روز اول این روز هجده و دو شب است
 و دیگر صوم نسیبی است و آن روز دوشنبه باشد پس از

صوم بگیریم سه هفته و سه روز است که پنجشنبه فطر این روزه است
 و در این روز حضرت یونس علیه السلام از شکم ماهی بیرون
 آمد و فریاد که آن را مینوی گویند و بشکرانه مردعی که آنحضرت را
 دیدند سه روز روزه گرفتند سعائین روز یکشنبه
 چهل و دوم روزه بگیر است که گویند عیسی علیه السلام در این
 روز بر درازگوشی سوار شده بر بیت المقدس درآمد و
 مردمان را بشرف دعوت مشرف ساخت
 فصح روز پنجشنبه چهل و هشتم صوم بگیر است و فصح
 بمعنی رسالتکاری است چون در این روز خوارثون بنابر
 خواهش قوم از حضرت مسیح علیه السلام التماس کردند
 ماده نازل شود و ماده خوانی بود از طلای احمر ساخت
 چهل زرع که در آن ماهی بریان با پنج کرده نان و قدر

سرکه و نمک و سبزی و حواریین چون مشتق از تحویر است
 یعنی تمیض بر آن دوازده نفر که در مبادی بعثت حضرت عیسی
 بدین عیسوی مشرف شدند اطلاق از اینکه پیش از ملاقات
 با حضرت مسیح ملبس یکامهای پشمین سفید بودند و اسکا
 آنها چنین بوده است شمعون یحیی تومان یوفنا میرین
 فطرس نخلس یعقوب اندانس فلحن یقفوس
 سرفیس جمعه الصلبوت روز چهارم بمقتضای صوم کبیر است
 نصاری کونید عیسی علیه السلام را یهود روز پنجشنبه گرفتند
 و روز جمعه بردار زدند و از این جهت روز بردار زدن عیسی را
 جمعه الصلبوت کونید و لکن بموجب فرمود خداوند تعالی این ^{مطلب}
 دروغ است که میفرماید و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبیه الحکم
 مخفی نما داد که چون حضرت عیسی علیه السلام را بردار کشیدند در

حال با مر خداوند و الجلال آفتاب منکف شد و ظلمت بر جهان
 ستولی گردید که دیده از رویت باز ماند پس ملائکه آنحضرت را
 از بند خلاص نمودند و با سماشش بالا بردند و یهود را که عیاش
 گرفتاری آنحضرت بود بر جای او بدار زدند چون ظلمت فرو نشست
 و جهان روشن گشت یهود را که اینوقت بر سردار بود
 خداوند بصورت عیسی علیه السلام در نظر آن قوم در آورد پس
 انجاعت یحیی بکر را می گفتند که این ساحر سیخو است تا از سحر خویش را
 از دست ما خلاص نماید و متوانست پس اینک در کشتن او
 تجلیل نمایند هر چند یهود افریاد برداشت که من یهودا هستم که
 شما را بعیسی راه نمودم عیسی را فرشتگان به آسمان
 بردند کسی بسجنان او استانی نکرده بکلفش در او سخت زد
 و خوشش برنجند عید قطره شنبه چهل و هشتم صوم گیر است

عید فطر روز یکشنبه بعد از عید قیامت است در این روز
 نصاری از صوم فارغ شوند و عید نمایند احد الحدید یکشنبه
 بعد از عید فطر است و احد الحدید از این جهت نامند که اول یکشنبه
 بعد از عید فطر است سلاق پنجشنبه باشد چهل روز
 بعد از فطر که حضرت عیسی علیه السلام شمعون را خلیفه خود فرمود
 پنطیقسطی یکشنبه بعد از سلاق است بده روز که در
 این روز عیسی علیه السلام روح القدس را بجوارین جانشین
 وعده کرده بود فرستاد که هر یک بقصد دعوت بولایتی
 رفتند و به الهام ربانی ثبارت و صلاح آن ولایت
 یافته با مردم آنجا بلغت ایشان زبان بدعوت گشودند و تبلیغ رسالت
 آن پیغمبر بر سر نمودند صوم الشحاین و آن روز دوشنبه
 بعد از پنطیقسطی باشد و آن چهل و هشت روز است که حضرت

عیسی علیه السلام سحبه دعوت عالم در اطراف عالم بگردید
 جمعه آذین اول جمع باشد از صوم اشجین عید مناری روز
 سیزدهم است از نظر اشجین صوم ایلیا روز دوشنبه
 است بعد از عید مناری و این صوم چهل و هشت روز است
 و پس از کیشبه چهل و نهم فطر ایلیا باشد و اما ذکر آنچه موقوف بر هفت
 صوم گیر نیست عید چنگه بیست و دوم تشرین الاخر باشد و چنگه
 نام پادشاهی است که چون دختر آن بگذر شد میر سید بند برور
 میطلبید و از اله بکارت ایشان میب نمود و پس از آن
 رخصت شوهر کردن میفرمود و این قصه چنان افتاد که دختر برادر
 هشت برادر بود پادشاه در روی طمع بهت و کس و طلب او
 فرستاد یکی از برادران دختر که بحسب عمر از دیگر برادران وی
 کوچکتر بود لباس زمانه در بر کرد و خنجر آتشبار نهانی با خود برد

و از خانه بیرون شده با عوامان پادشاه بیامد تا جلوت
 خانه پادشاه برسد و بعوض خواهر نجبو ابگاه وی درآمد و
 پادشاه که اینوقت آتش شهوت در کانون خاطرش
 مشتعل بود بجان دختر بریالین وی شد و چون خواست
 تا کام از وی برگیرد پسر که چون شیر غصب کرده در
 در کمین بود و انتظار وقت میسر و از جای برحسبت و باخبر
 آبدار دمار از نهستی آن پادشاه ظلم شعار بر آورد و بیت
 المقدس را از شر آن سحر حلقه اش را پاک و ایمن ساخت
 پس مردمان بشکر آن این نعمت آن روز را عید گرفتند
 عید بشارت و آن روز کانون اول است که در چنین
 روزی روح القدس بصورت جوانی خوش روی
 در وقت غسل بر حضرت مریم علیه السلام ظاهر شد و مریم

از وی محبت نب شده فرمود اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْکَ اِنْ
کُنْتُ تَقِیًّا یعنی بد رستی که من پناهنده ام بخداوند از
تو اگر بوده باشی پر میز کار پس روح القدس
بادی بر او دمید و آنحضرت را بوجود مقدس حضرت عیسی
علی نبینا و علیه آلاف التحية والسلام بشارت داد
فاسم کولی رومیان شب ششم تشرین الاول است
لید المیلاد یعنی شب تولد عیسی ابن مریم علیه السلام و آن
شب بیت و پنجم کانون الاول است عید قلنداس
روز اول کانون الاخر است و قلنداس نام یکی از سلاطین
بوده که آنروز را عید قرار داده از آنکه اول سال رومیان است
و پنج ششم کانون الاخر است که حاج شویان کونید و
و پنج بمعنی طلوع است و مراد طلوع حضرت مسیح است از

نه روز که نزدیک دمشق است و یکی ابن ذکریا حضرت
 عیسی علیه السلام را با آن آب شست عید شمع
 روز دهم شباط است و آن روزی است که عیسی
 به بیگل درآمد و بیگل نام یکی معبد های قوم نصاری است
 سقوط جمرة اول هفتم شباط است سقوط جمرة دوم
 چهاردهم شباط است سقوط جمرة سوم بیست و یکم
 شباط است و جمرة همین سه روز پیش نباشد
 بعد از آن سوره سرما بشکند در رنستان و جمرة در لغت
 گل آتش را گویند و زعم ایشان چنان است که در این
 ایام سه جمرة از جانب بالا بجانب سفلی نازل شود و جمرة اول
 در زمین اثر کند و جمرة دوم در آب و جمرة سوم در اشجار
 قوت نما سحر کتاید و باطن زمین گرم شود و از وی بخار بر آید

چنانچه اوحد الدین انوری که در فن نجوم یکانه عصر خویش بوده

در این باب مثنی فرموده

هم حمزه بر آورد فرو برده نفس را هم فاخته بکشا و فرو بسته ز بارها

اول ایام برد العجوز نسبت و ششم شباط است و آن کیفیت

روزی است که در این ایام هوای خالی از تغییر بنا شود

خباست از ایامی است که قوم عاد بدو عای حضرت هود

علیه السلام هلاک شدند و وجه تسمیه این ایام سرد و بجز

آن است که در حال وزیدن باد هائی که قوم هود را هلاک

کرد پیره زنی در سردا یعنی زیر زمین خانه رفته پنهان شد

و بر حال دیگران نظاره میکرد و چون هشت روز سپری شد

از آن سردا بیرون آمد در حال باد صعبی بر او بوزید و او را

نیز یاران ملحق ساخت میلاد یوحنا یعنی نسبت پنجم نسیان

روز ولادت حضرت یوحنا علیه السلام است اول
 ریح بوارح و بوارح بمعنی بادهای گرم شمالی است که
 از زمان طلوع ثریا تا طلوع صفر می وزد و اول ایام باجورا
 نوزدهم تموز است و آن هشت و زاست که در آن روز
 با آغاز شکستن کرمها شود و باجور در لغت شدت حرارت
 در تابستان و دیگر گفته اند ایام باجورا آن خود است از بخران
 که بمعنی حکم باشد و چون اصحاب تجربه از آن روزها بر او اول
 ماههای خزان در مستان حکم می کنند آنها را باجورا
 گویند و روز اول از آن ایام دلیل تشرین الاول است
 و دوم دلیل تشرین الاخر و کذا تا باخر پس هر چه در
 هر روزی حادث شود از ابر و باران و بادان ماهها نیز
 چنان بود که اول این هفت و ز باد و افر بود در مستان

آن سال در اقل سرد و ابر و باد و نم باشد و آخر
 خشک گذرد و اگر در آخر این هفت روز باد و افر باشد
 زمستان آن سال اول خشک گذرد و آخر سرد و باد
 و باغم باشد و اگر در تمام هفت روز باد و افر باشد زمستان
 همه سرد و باغم گذرد عید تنگی ششم آب بود که
 عیسی علیه السلام بر حواریین تنگی کرد از میان ابر و حضرت
 موسی علی نبی و عیبه السلام را با خود ظاهر نمود فطرات مریم
 پانزدهم ماه آب و فطر کشودن روزه است چهارده روزه
 روزه حضرت مریم بود که فرمود اَحْسَنُ فَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ
 صَوْمًا آن روز فطرش بود عید الصلیب روز
 بیت و سیم ایلول است که یکی از ملوک روم بیت المقدس
 آمده چونی که حضرت عیسی علیه السلام را بر آن چوب بار زده

بودند طلب می کرد در این روز آن چوب را باد و چوب
 دیگر یافتند و از برای اینکه بدانند چوب دار کدام یک
 از آنهاست هر یک از آن چوبها را بر شکم مرده گذاشتند
 و چون چوب دار بر شکم مرده رسید در حال زنده شد
 و چوب دار را بشناختند و آن روز را عید گرفتند
 و از جمله ایام مشهوره بعضی از ایامی است که مطابق تاریخ
 فرس است نوروز روز اول حمل است طایفه
 محوس بر آنند که در این روز خداوند عالم را آفرید و کواکب را
 امر فرمود تا سیر نمایند و حضرت ابوالبشر را در این روز
 بیا فرید و حبشید که در جهان سیری نمود در این روز
 به آذربایجان بر رسید و بر تختی زرین مرصع کجا مهر که در موضع
 بلندی گذاشته بودند روی بمشرق پشت و چون

آفتاب در آمد بر تخت و تاج وی تابید شکوهی تمام از
 او در نظر مردمان رسید و از آن حالت بعیش و طرب
 رغبت کرده بشادی کوشیدند و گفتند امروز روز نوی است
 که دو آفتاب بر آمده یکی از مغرب و یکی از مشرق و اتفاقاً
 در آن روز آفتاب از حوت برج حمل در آمده بود که روز
 اول از فصل بهار است و آن عید تالی زمان تا بدابر قرارند
 و این نوروز را نوروز غامه گویند و نوروز حاشه ششم
 فروردین است که در آن روز دیگر باره جمشید بر تخت
 نشست و خاص و عام را بار داد که همه مردم او را دیدند و
 رسمهای نیکو نهاد و فرمود تمام مردم با آب پاکیزه غسل
 نمودند و خدا را شکر گفتند و طلب آمرزش نمودند و
 دوام دولت او را خواستار شدند و بفرمود تا هر سال در

این روز مردم چنان کنند و اکابر و بزرگان از نوروز اول
 تا نوروز دوم حاجات خلق را بر میآوردند و بذل و بخشش
 میکردند و در نوروز دوم زندانیان را نجات میدادند
 آبانگاه روز دهم فروردین است و گویند آبانگاه اہم
 فرشته ایست که موکل آب است اگر در این روز باران
 بیارد آبانگاه مردان است پس مردان در آب در آیند و
 و اگر باران نیاید آبانگاه زنان است پس زنان در آب
 در آیند و این غسل را شگون شمرند آب ریزان روز
 سیزدهم تیر ماه است که آن را نوروز طبریه گویند
 و وجه تسمیه او آن است که گویند در زمان ملوک فرس
 چند سال باران نیامد در این روز تمام مردم بصره ارفته
 بجماعت دعا کردند و باران بسیارید و مردمان بدان سبب

آنروز را بعیش و عشرت پرداختند و آب بر یکدیگر می
 ریختند و پس از آن نیز هر سال در آن روز بعیش و
 طرب می پرداختند و همچنان آب بر یکدیگر میریختند
 تیرکان سیزدهم تیر ماه جلای است که فارسیان
 گویند در این روز منوچهر با افراسیاب صلح کرد بشرط
 آنکه افراسیاب یک تیر بر تاب از ملک خویش را
 با منوچهر گذارد و این قصه چنان افتاد که چون قرار مصالحت
 بر این نهادند حکما تیر محو فی را از آذویه پر کردند و آرش
 نامی که از شناختگان دلاوران بود اول طلوع شمس
 آن تیر را بچپ که گمان نهاد و از جبال طبرستان بسمت
 شرقی ملک افراسیاب انداخت چون اقبال
 بر آن تیر بیدادویه جوفش را بگذاشتند در آورد آن تیر را

باب حدیث طحارات رسانید که اهل تامل و با شد چنانچه

شاعر در این باب گفته

از این گویند آرش را کمان گیر | که از اهل مبر و انداخت او تیر

مهرگان عاصمه شانزدهم مه ماه است در این روز

فریدون بر ضحاک غالب شده و او را در زمین با بل منکوب

کرده بکوه دماوندش فرستاد و مردمان باین شکرانه

در آن روز بوظائف طاعات مشغول گردیدند و پس از

آن رسم شد که هر ساله در چنان روز روزه نمایند

و بوقت طعام و شراب بنا بر تعظیم یزدان سخن بگویند

مهرگان خاصه بیست و یکم مه ماه است آن روز را

نیز تعظیم نمایند بر قیاس نوروز عاصمه و خاصه

رکوب کوچی اول آذر ماه است و حکایتش چنان است

که در این روز سلاطین فرس از بهر دکانی برسم
 خراج یکدرهم سیم میگیرفتند و این کار وقتی بعهده
 مردی کوسج یک چشم محول شده بود چنانچه آن مرد با آن
 شکل منجوس در آن روز بر خری می نشست و
 کلاغ سیاهی بجای باز بردست داشت و بدست
 دیگر با مردم خود را باد میزد و چند تن از غلامان پادشاهی در
 رکابش می رفتند بهر دکان که میرسیدند یکدرهم را
 ماخوذ میداشت و اگر از دکان داری اندک تعطیلی مشاهده
 میکرد فوراً امر به تاراج آن دکان مینمود و غلامان
 می ریختند و آنچه در دکان می یافتند بر میگرفتند
 و لکن اگر در اوقات دیگر کسی از اهل دکا کین کوسج را دیدار
 میکرد و او را میزد معاقب نبود و چون این امر هر ساله واقع

مرد هم
 باد بزین را گویند

می شد این روز بزرگوب کوچ شهرت یافت
 بهمنجودوم بهمن ماه باشد در این روز فارسین بعضی
 میمانی کنند بخوردنی که در او از جمیع حبوبات باشد و بم
 در این روز اسغذبا شیر یا شامند و گویند که بر توه حافظ
 بنفراید شب سده شب دوم بهمن ماه باشد سده
 بلغت فارسین آتش طنبد و شعله است و درجه
 تسیاش این است که چون فریدون بر ضحاک چیره شد
 و بر اریکه سلطنت جای کرد چنان افتاد که روزی طباح
 ضحاک را که همه روزه مقرر بود و نفر را بقتل رساند و مغز
 سر آنها را بمارهای دوش ضحاک بخوراند گرفتند
 در حضور فریدون آوردند خواست تا او را بسخت تر عقوبتی
 بکشد طباح گفت من همه روزه از قول ضحاک تخلف

میگردم و از دو نفر کینفر امیک ششم و آن دیگری را راهی
 کردم و اینک جمعی از آنها در کوه دماوند زندگی دارند
 فریدون از استماع این کلام سردرگشت و از برای
 تحقیق بر پشت دراه دماوند نوشت هنوز کوه نرسیده
 بود که شب برسد و ظلمت جهان را فرا گرفت و فریدون
 راه را یافه کرد بفرمود تا از هر سمت آتشی بسیار برافرو
 ختند آن مردم که در آن کوه میزیستند از کوه بزر آمدند
 و بان آتش هارسیدند فریدون سخت خوشدل گشت
 و آن شب را بعیش و عشرت نشست و طبّاخ را بر
 معان نام نهاد و پس از آن هر ساله هم چنان شد که مردم آتش
 افروخته از روی آتشیها بجهند و عشرت و شادی کنند
 و وجه تسمیه دیگرش آن است که چون هوشنگ

اول مرتبه که مار را در شکارگاه دید گفت عجب است که
 جمیع جانوران تابع ما هستند و این جانور نیست چنان معلوم
 است که این جانور دشمن ما باشد پس قصد هلاک آن مار را نمود
 مار از وی بگریخت و خویش را در زیر بوته خاری پنهان نمود
 هوشنگ سگی برداشته بجانب مار افتاد اتفاقاً آن
 سنگ بر سگ دیگر خورده آتشی از میان آنها جستن
 کرد و در آن بوته خارا افتاد و آن مار را بسوزانید هوشنگ
 که آتش را ندیده بود در حال بر زمین افتاده پوزش حق را
 بجا آورد و گفت همانا این نور خداست که دشمن ما را هلاک
 نمود پس از آن قصبی برداشته بر سر کوه اصطخر فارس
 برافروخت و مردمان را به تعظیمش فرمان داد و آن شیر
 بعیش گذرانیده شده نام نهاد چنانچه فردوسی گفته

شبه آید بر فروخت آتش کمبوه	ایمان شاه و در کرد شاه آن کرده
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

و در دیگر که آن شب راسد و کونید این است که پنجاه شب و
 و پنجاه روز که مجموع سندی شود بنور روز مانده باد بره بیت
 دو م بهمن ماه است و در تسمیه اش این است که
 گفته اند هفت سال در ملک ایران باد نه وزید و در این روز
 مرد شبانی در نزد هوشنگ آمده و معروض داشت
 که دوش آن مقدار باد آمد که موی پشت کوفندان
 بجنبید پس در آن روز هوشنگ مردم شهر او
 عظیم خوش دل شدند و نشاط و خرمی کردند و آن روز
 بر باد بره شهرت یافت کاهن سبار چنانچه در
 قرآن مجید است که حق سبحانه و تعالی عالم را بشش روز

آفرید مجوس نیز نقل کنند که خدای تعالی عالم را
 شش گاه بیا فرید و اول گاه اول یازدهم دی
 بود و اول گاه دوم یازدهم اسفندار بنده ماه بود و اول
 گاه سوم بیت و ششم اردی بهشت ماه بود و اول گاه
 چهارم بیت و ششم خرداد ماه بود و اول گاه پنجم شازیم
 شهر یور ماه بود و اول گاه ششم سی و یکم آبان ماه بود که
 اول خمره سترقه با شد و هر گاه بی پنج روز باشد و گویند در
 کا همنبار اول خدایتعالی آسمان بار آفرید و در دوم
 آب را و در سوم زمین را و در کا همنبار چهارم نبات را
 و در پنجم بهایم را و در کا همنبار ششم انسان را و در آن
 روز مجوس خانهها آراسته کنند و بله و لعب شغال
 نمایند اول فروردگان روزی است که ده روز با اول

فروردین ماه باشد و چنانچه عقیده مسلمانان است
 که در روز جمعه زیارت اموات میروند مجوس در این ده
 روز زیارت دهمها روند و گویند روان مردگان خیر یابند
 و بگفت ارواح آنها زند خوانند رقعه کردم پنجم اسفند ماه است
 که فارسین از طلوع فجر تا طلوع آفتاب رقعه نویسند
 از برای دفع مضرت هوام و بر^۳ طرف دیوار خانه
 چسباند و طرف صدر خانه را خالی گذارند و در این روز
 فریدون طلسم نوشتی و مسموم حیوانات را به بستی و
 طلسم کردم چپسین است ^{سج} ^{سج} قرغه قرغه
 محرمی ملحا قوطا و از جمله ارقام جدول توقعات
 صفحه قمری ایام مشهوره ایست که مسمونی بر موضع
 آفتاب است نوروز سلطانی روزی است که آفتاب در نصف

النهار بدرجه اول حمل بود بشرط آنکه در نصف النهار روز
 مقدم در آخر حوت بود نوروز خوارزم شاه اول
 آن روز است که آفتاب در درجه شرف باشد یعنی بعد
 درجه نوزدهم حمل غایت قوت ربیع در پانزدهم درجه
 برج ثور است یعنی شمس در برج و درجه برسد که
 روز وسط فصل بهار است اول ایام مطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیت و یکم عقرب که پنجاه و یکروز
 از فصل خزان گذشته آخر ایام مطر رسیدن
 آفتاب است بدرجه بیستم ثور که پنجاه و دو روز از بهار گذشته
 باشد چو ایام آمدن باران را شمس ماه گرفته اند
 آغاز کرما از روز پنجم جوز است که بیت و هفت روز
 از فصل بهار باقی است امتزاج افضلین

یعنی دو فصل از فصول اربعه با یکدیگر متمزج شوند
اول امتزاج فصل بهار با تابستان است که آفتاب
میرسد بدرجه پانزدهم برج جوزا و دوم امتزاج فصل
تابستان است با فصل خریف که آفتاب میرسد
بدرجه پانزدهم برج سنبله و سوم امتزاج فصل خریف
با فصل زمستان است که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج قوس چهارم امتزاج فصل
زمستان است با فصل بهار که آفتاب میرسد بدرجه
پانزدهم برج حوت اول چله تابستان روز
رسیدن آفتاب است بدرجه اول برج سرطان عیانت
قوت گرامر روز بودن شمس است در درجه پانزدهم
که عوام آن را قلب الاسد خوانند و با قواعد موافق است

اول فصل خزان روز رسیدن آفتاب است
 بدرجه اول برج میزان اول حله بزرگ رشتان روز
 رسیدن شمس است با اول درجه برج جدی نهم دلو
 و اول حله کوچک رشتان از روز یازدهم دلو است
 تا آفتاب در آن برج است و بعد از آن اسفند از هر
 ماه است تا اول حمل که عوام اسفند گویند

جدول مستقیم در توضیح تمام رموز صفحه قمری است
 بدانکه ما در این جدول مکررات رموز صفحات قمری را
 اغماض کرده بقیه را توضیح مینماییم تا خوانندگان این
 خلاصه را فایده کلی بدست شود و عندالمطالع ما را بدعا خیر
 یاد فرمایند جدول اول ازین صفحه متعلق است به بیان ایام
 اسبوعی یعنی هفته مثلاً از اول صفحه الف اینطور ا

علامت کیشبه نقطه باین طور - علامت دوشنبه بر حیم
 باینطور ح علامت سه شنبه دال تقویمی باین طور
 عه علامت چهارشنبه باء بهوز باین طور ه علامت
 پنجشنبه واو باین طور و علامت جمعه زاء باین طور
 ز علامت شنبه و کذا الی آخر الصفا جدول دوم
 در بیان عدد ایام ماه است موافق ماه عربی اگر چه ما
 سابقا علامت یک و دو و سه را الی شصت کلیتاً
 بیان کرده ایم ولی در اینجا میخواهیم نشاء این علامت
 را توضیح نماییم که جمع اعداد معلوم شود پس میگوئیم
 که نشاء این علامت حساب جمل کبیر است و آن را
 قاعده ابجدیه گویند که هر حرفی از این کلمات را با عدد
 موافق دانسته اند و در مقام تحدید عددی حرفی را که مطابق

باشد ذکر میکنند و آن کلمات این است **اَبَجَد هَوَز**
حَطِي كَلِمَن سَعْفَص قَرَشَت شَخَذ ضَطْع وقاعده اش
 چنان است که در ذیل ثبت است

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ		
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰		

پس هر گاه خواهند از باطن آنها تعبیر کنند در
 اعداد بحروف الف و باء و جیم و دال و هاء و واء و زاء و حاء
 و طاء علی الترتیب تعبیر نمایند و از عشرات بسیطه
 بر یاء و کاف و لام و میم و نون و سین و عین و فاء
 و صاد تعبیر کنند و از مات غیر مکه به قاف و راء

و شین و تاء و ثاء و خاء و ذال و ضاد و طاء و الف
 به غین تعبیر کنند و هرگاه خواهند از احاد مرکب با عشر
 تعبیر کنند هر یک از آن حروف آحادیه و عشراتی را
 با هم مرکب کرده ذکر کنند با مراعات تقدیم حرف
 عشراتی بر آحادی مثل اعد و یا زده مرکب از یک و
 دوه است و حرف مطابق عدد یک الف است و
 مطابق عدد دوه یاء است این دورا با هم مرکب نموده و حرف
 عشراتی را مقدم داشته یاء نویسند و هكذا
 الی نو و نه که از آن به صط تعبیر می شود زیرا که
 صاد نو و است و طاء نه و چون حرف عشرتیرا مقدم
 داریم بر آحادی صط شود و همچنین است حال در
 بقیه اعداد مرکب علی مراتبها و قانون کلی آنکه حروف مطابق

هر یک از مراتب اعداد را گرفته با یکدیگر مرکب نموده و حرف
 مطابق عدد را در مقدم دارند بر حرف موافق عدد ناقص
 مثلا اگر خواهند عدد یک هزار و صد و یازده را که
 مخمومی است جمع مراتب اعداد را ذکر کنند عقیا
 نویسند چونین هزار و قاف صد و یاء ده و الف
 یک است و مقدم شده زوائد بر ناقص و از عدد
 یک هزار و دو سیت و سیت و دو تعبیر کنند به غرکب
 و بعد از جمع مراتب پس از این قانون کلی اعداد مرکب
 در جدول ایام ماه معلوم شد و بعد از این جدول انتقال
 قمر را به بروج دوازده گانه نویسند که در چه ساعت از
 روز یا شب قمر از برج سابق به برج لاحق منتقل شده
 و در هر یک از سیوت این علامات را زیاده از سه رقم

نویسنده رقم اول اشاره بساعت است و دوم اشاره
 بدقیقه و سوم بر سلسل یا نهار یا بنظر طریق ^{عنه} محمول
 یعنی ساعت چهار و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 از برج سابق که در جدول متصل باین جدول ثبت است
 بر برج لاحق منتقل شود و در جدول دیگر که متصل بجدول
 استقالات است بروج را نویسنده یعنی محل قمر را از مهر
 یک از بروج دو از ده کاره معین کنند و در این جدول
 زیاده از یک رقم که رمز مهر یک از بروج است ننویسند و
 مابقی علامات بروج را معین نموده ایم و دیگر بار
 محتاج بنگرار آن نباشیم جز اجمالا که رمز مهر یک را بیان کنیم
 م ا ا م ع ه و ر ح ط
 م ا و در جدول متصل بجدول بروج نظرات

قمر با شمس نویسد و در این جدول زیاده از چهار رقم ثبت
 نکنند رقم اول رموز نظرات است از تدریس و
 تبریع و تثلیث و استقبال و تحت الشعاع و خروج الشعاع
 و مقارنه و رموز هر یک باین ترتیب مذکور است
 وع اول ووع ووع ووع و رقم دوم ساعات
 و رقم سوم دقائق نظرات است که این نظر در چهلین ساعت
 و دقیقه اتفاق افتاده و رقم چهارم علامت لیل و نهار است
 مثلاً نوشته اند و مح ل یعنی تثلیث قمر با شمس
 ساعت شش و چهل و سه دقیقه از شب گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و نیز نوشته اند ه ط و یعنی
 تدریس قمر با شمس پنج ساعت و نه دقیقه از روز گذشته
 اتفاق خواهد افتاد و بگذرانا آخر جدول و در جدول متصل

بآن جدولی مرقوم دارند و در آنها نظرات قمر را با
 هر یک از کواکب سیاره بیان کنند و آن پنج جدول
 متصل بهم است و در بیوت هر یک از آن جدول خمس
 نیز چهار علامت باشد بهمان تفصیلی که در جدول شمسی
 بیان نمودیم و متصل بآن جدول رباطات است
 و در خانهای آن زیاده از یک رقم هندسی که حاکی از
 عدد هر یک از رباطات است رقمی نکنند و
 متصل بآن جدول منازل بیت و هشت گانه قمر است
 که صریحا اسمی آنها را در بیوت آن نویسند و متصل
 بآن جدول میان سعادت و نحسست منازل است
 بر مزیین و نون نویسند باین طور م س ن
 که اشاره بعد و نحس بودن منزل است و متصل بآن

جدول انتقالات منازل خمس است و در بیوت آن
زیاده از سه روزه تقویمی ننویسند و اول اشاره بعدد
ساعات است دوم اشاره بعدد دقائق سوم اشاره
پسیل و چهار است و متصل بآن جدول مزاجات است
از خمش بیوت و رطوبت و میانه بودن و در بیوت آن
یکی از من و ط و هه را ثبت کنند تا اشاره
به یک از آن سه ثلاثه باشد و متصل بآن جدول تسیر در
طالع است و در بیوت آن سه روزه ننویسند اول اشاره
به یکی از بروج دوازده گانه است دوم بدرجه سوم دقیقه و
و متصل بآن جدول سروات است و در بیوت آن
دو روزه ننویسند اول اشاره به اسامی نظرات است از
تثلیث و تبریع و غیرها و دوم اشاره به اسامی هر یک از سیارات

و متصل بآن جدول قواسم است و در خانهای آن
 یک رقم زیاده ننویسند و آن مرکز کب بسیار است
 و متصل بآن جدول تسبیر درجه مریخ است و در
 بیوت آن سه رقم نویسند اول اشاره بروج دوم غمت
 سوم دقیقه و متصل به آن جدول مرورات تسبیر درجه
 مریخ است و حال آن چون مرورات تسبیر درجه طالع است
 و متصل به آن جدول قواسم این مرورات است که
 شرح آن نیز در قواسم مرورات تسبیر درجه طالع
 گذشت و متصل بآن جدول است که در آن با عدد
 ایام موافق شهر و رومی و رومی در یک جدول و فرستیه و
 ترکیه هر یک در جدولی مبین است بهمان نحی که در
 عربیه ذکر شد و متصل به آنها جدول است که در

بیوت آن سه رقم ثبت است اول عدد ساعت دوم دقیقه
 سوم لیل یا بنهار و متصل به آن جدول توقعات است
 که در او وقایع را نگاشته اند که شش را سابقا مجمل و مفصلا
 در دو جدول از این وجیزه مذکور داشته ایم و متصل به آن
 جدول کف الخشب است و در بیوت آن زیاده از سه
 رقم ننویسند اول اشاره ساعت دوم دقیقه سوم به لیل
 یا بنهار و متصل بآن جدول ظهر حقیقی ساعت وسطی است
 و در خانهای آن زیاده از دو رقم ننویسند اول ساعت
 دوم دقیقه این بود شرح علامات تقویمیه صفحه قمریه
 بالتمام و اگر چه ما هر یک از آن بار در مجلس علمی تفصیل
 بیان کرده ایم لکن بجهت تحصیل فائده کلیه اجمالا در این جدول مکتوب
 داشتیم تا رجوع کننده این وجیزه را بی تعطیل علم تقویم حاصل

آید و از جمله مطالبی که در صفحه قمری ثبت میکند و در آنجا ثبت
 که در آن جزو اجتماع و جزو استقبال را معین نموده و از
 هر یک از آن استنباط احکام می نماید چنانچه تفصیلش
 در کتب مفصله ثبت است فلیراجع الیهما و الله العالم بحقیق
 الامور و الحمد لله علی تمام هذا الصفة القمرية المشتملة علی
 عشرين جدولاً اللهم انفع به الطالبین فیها انما و اشرع
 فی الصفة الشمسية بعون الله تعالی خالق البریه

صفحه دوم صفحه ششمیه مشتمل بر سبیت جدول است

جدول اول در تحقیق طلوع و غروب ماه است بدانکه
 از برای طلوع و غروب ماه قاعده کلیه نیست که از آن قاعده
 توان حکم کرد علی سبیل کلیه بر زمان طلوع و غروب زیرا
 که سرعت غروب منوط است بمقدار درجات

ارتفاع از افق پس هرگاه ارتفاع زیاده باشد دیر
 تر غروب کند و هر چند کمتر باشد زودتر غروب کند و
 این را بعدسوی گویند چنانچه سابقا مذکور داشتیم و کثرت
 و قلت بعدسوی بسته به سمت سیر قمر و طلی آن است
 و همچنین است در طلوع لکن معیار قانونی در غروب
 تقریباً سه ربع ساعت است در هر شبی مثلاً شب
 اول مه باید بعد از سه ربع ساعت غروب کند و
 شب دوم بعد از یک ساعت و نیم و شب سوم بعد از دو
 ساعت و ربع و هرگز تا شب سیزدهم در هر شب
 سه ربع تقریباً فرود می شود و شب چهاردهم تا صبح
 باقی است و شب پانزدهم سه ربع از شب گذشته
 طلوع میکنند و شب شانزدهم یک ساعت و نیم و هرگز

تا زمان اجتماع و این قاعده کلیه دار و در صورتیکه تمام ماه
 را قمر بایر طبیعی وسطی سیر کند و سرعت بطبیعی نداشته
 باشد و هلال هر ماه از حیث بعد معتدل و سوی مساوی
 باشند و عرض جنوبی و شمالی هرگز پیدا نکند که منشاء
 اختلاف قوس است و چون پیش از این شرایط
 موجود نخواهد شد لهذا طلوع و غروب را مناطی کلی نسبت
 جز آنکه منجم باید از روی قوانین مجعوله هر شبی استخراج
 نماید و ثبت کند لهذا یکانه دوران نجوم الملک زمان ادام الله
 فضلہ رسم گذاشته که در تقاویم حالیه زمان طلوع و غروب ماه
 را مینویسند باین معنی که از اول ماه الی نیمه غروب را و از
 آن وقت تا آخر طلوع را و در جدولی مخصوص مینگارند و
 در بیوت آن زیاده از سه رقم ننویسند اول ساعت

دوم دقیقه سوم ثانیه جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
 است بدانکه این سهم در زوایل نجوم مورد بسیار احکام است
 و گویند اگر این سهم در خانه سعدی باشد دلالت کند بر ثروت
 خلق با یکدیگر و کفایت مهمات بسهولت و اگر در خانه
 نحسی باشد امر بر عکس خواهد بود و هر گاه در یکی از دو خانه
 مشتری باشد دلالت کند بر رغبت مردم به داد و کسب
 بهر اخصوفا در قوس در رونق امور قضاة و هر گاه در
 یکی از دو خانه رخل باشد دلیل بود بر شدت سرما در
 وقتش و بسنگی کارها و وزیدن بادهای سخت مؤلم خانه
 در دلو و نیز بسیاری آثار در محلش بیان کرده اند که ذکر
 آنها در اینجا موجب تطویل کلام است و در آخر تقویم در
 ضمن جدولی مختصر بیان شده پس چون مورد احکامات

کلیه عظیمه است لهذا باب تقویم آن را در جدول
 مخصوص ثبت کنند و در بیوت آن بازاء هر روز
 موضع این سهم را در نصف النهار آن روز معین نمایند
 بر رقم اول اشاره به برج دوم به درجه سوم دقیقه است
 و کیفیت استخراج سهم الحوادث چنان است که زیاد
 تقویم قمر را بالنسبه به تقویم شمس بر تقویم زحل افزایند
 حاصل آن هر برجی شود سهم الحوادث بخلت مثلا اگر
 شمس در برج ثور باشد و قمر در برج جوزا قمر یک برج
 تقویمش از شمس زیاد تر است که برج جوزا باشد
 پس این عدد بکرا بر تقویم زحل که مثلا در برج سرطان است
 افزایند شد شود پس سهم الحوادث در برج همد
 خواهد بود و نیز مثالی دیگر از جهت توضیح بیان میکنیم مثلا اگر

اینطور
 ص ع ط

شمس در برج اسد باشد و قمر در سنبله و زحل در میزان
 پس قمر یک برج زیاده از شمس تقویم دارد این عدد را بر
 تقویم زحل افزایند که میزان بوده عقرب شود پس سهم الحوادث
 در این برج است اینها همه در صورتی است که تقویم قمر
 زیاده از تقویم شمس باشد و اما اگر تقویم شمس زیاده
 باشد قانون استخراج سهم الحوادث چنان است که
 دوازده عدد بر تقویم قمر افزایند پس زائد بر تقویم شمس را
 از مجموع بر تقویم زحل اضافه نمایند حاصل را محل سهم دانند
 مثلا شمس در برج جوزا است و قمر در برج ثور و زحل در برج
 سرطان دوازده عدد بر برج ثور که تقویم قمر است
 افزایند سیزده برج شود و تقویم شمس را که برج جوزا است
 و آن برج دو است از آن کم کنند زیاده یا زده برج با

و آن را بر تقویم زحل که برج سوم است افزایید مستسی الیه
 برج جوزا شود و این محل سهم الحوادث است والله العالم
 (جدول سوم) در تحقیق جدولی است که در صدر بیوت
 آن کلمه الشمس نوشته اند اگر چه مناسب چنان بود که افعال
 کلیه را در این جدول تنقیح نمایم لکن چون مطلب بطول خواهد انجامید
 لاجرم محمول به جداول آخرین میشود که انشاء الله در آنجا تفصیلی
 خواهیم داد پس میگوییم بدانکه دایره عظیمه بر فلک نسیم
 که آن را فلک الافلاک و فلک اطلس و محد دنیتر میگویند
 فرض نمایند بقسیمی که محاذی منطقه فلک هشتم باشد که آنرا
 منطقه البروج و نطاق البروج گویند و این منطقه البروج با آن
 دایره فلک نسیم بر دو نقطه تقاطع کند که دو نقطه
 اعتدالین خوانند و معلوم است که اگر دایره عظیمه بر فلک

اعلی و هم بر دو قطب فلک البروج بگذرد آنرا دایره عرضیه
 گویند پس هرگاه فرض کنیم که منطقه البروج یعنی عظیمه که بر
 نطاق فلک بر ششم فرض شده به دو ازده قسمت مساوی
 منقسم شود ابتداء اقسام از نقطه سمت الی بیعی خواهد بود
 و چون بر مبداء هر قسمتی یک دایره عرضیه رسم شود لامحالم
 فلک اعلی و سایر افلاک بطرح موهومه این شش دایره
 به دو ازده قسمت مساوی منقسم شوند بطوریکه هر قسمتی از آنها
 واقع شود مابین دو نصف از دو دایره عرضیه که متصل
 یکدیگر اند مانند پهلوهای خربزه و هر یک از آن اقسام دو ازده
 گانه را برچی نامند و اسمی بروج ماخوذ اند از صورتی که بر
 منطقه البروج و اطراف آن از کواکب ثابته که در زمان تقسیم
 و تسمیه در مجادی آن اقسام بوده اند و اول همه بروج

که ابتداء آن ابتداء نقطه اعتدالی ربیعی است برج حمل است
 پس مناسب چنان مینماید بحسب ظاهر که منجمین نیز بر این لحاظ
 رقم اول را که رقم یک است از برای برج اول که حمل است
 علامت گذارند از برای ثور که برج دوم است و حال آنکه
 ارباب تقویم صغیراً علامت حمل و بکرا علامت ثور قرار داده
 اند و سرش آن است که اگر یکبار از برای حمل و دو
 بار از برای ثور رقم سه بنمودند معنی چنان می شد که ثور محلی است
 که دو برج از نقطه اعتدال گذشته و حال آنکه ما بین اول
 ثور و اول نقطه زیاده از یک برج که حمل باشد نیست
 پس مثل اصحاب تقویم موافق است با قواعد عقلیه
 (جدول چهارم) در تحقیق جدول میل است
 بدانکه میل آفتاب عبارت است از دوری آن از دایره معتدل

النهار که بر نطق فلک منقسم فرض شده و این دایره را
 معدل گویند بسبب آنکه چون مرکز آفتاب بطرح آن برسد
 شب و روز در جمیع نقاط و مواضع ارض تقریباً مساوی
 خواهد بود و آفتاب را مدار می است که داخل است در سطح
 منطقه فلک البروج و این منطقه البروج متقاطع است معدل
 النهار را بر دو نقطه متقابل و چون منطقه معدل از دو دایره
 عظام اندود و قطب هر کدام غیر از دو قطب دیگری است
 پس لازم می آید که این دو دایره تقاطع کنند بر دو نقطه
 متقابل همیشه یک هر یک از نقطه‌ها مشترک باشد مابین دایره
 و نصف هر یک از دو دایره واقع است بین دو نقطه و آن نقطه
 که آفتاب آنگاه که بجزکت طبعیه مخصوصه خود از آن در
 گذرد در تحت شمال دایره معدل النهار باشد آنرا نقطه معدل

ربعی خوانند که در معظم بلاد و ربع مسکون شب روز مساوی
 باشند و آن نقطه که آفتاب بطریق ربعی چون بان نقطه
 رسد و از آن بگذرد در جهت جنوب و ارضه معدل النهار
 باشد از آن نقطه معدل خریفی خوانند که در غالب بلاد ایام
 و فصل خزان است و از ابتداء گذشتن شمس نقطه معدل
 ربعی تا وصول آن به نهایت بعد از معدل النهار که محل تقاطع
 و ارضه ماره با قطب اربعه است با منقطع البروج در اکثر
 ربع مسکون میسر شمالی صاعد زائد باشد زیرا که آفتاب
 در این سرور در طرف شمال معدل النهار واقع شود و فرجه
 منصفین متزاید شود یوما فیوما الی وصول با قول سرطان
 و در بلادی که آفتاب از سمت الراس نگذرد لا محاله در
 حین مرور صاعد خواهد بود بجانب سمت الراس و اما

اگر بلد از بلادی باشد که عرض آن کمتر از میل کلی باشد تا زمان
وصول آن بجانب سمت الراس بهمین قاعده مذکوره احتساب
شمالی زاید و از ابتداء گذشتن آن از سمت الراس شمالی
باطل زاید خواهد بود مثل حدشه و زنجبار و کوه معظه و عین و در
آن قسم اول از بلاد از غایت میل تا وصول شمس به نقطه
اعتدال خریفی میل شمالی باطل ناقص باشد بسبب شمالی
بودن آن از معدل النهار و هبوط از سمت الراس و
نقصان فرجه منطقتین و در این قسم دوم تا وصول سمت
الرأس شمالی صاعدا ناقص و از زمان مرور از سمت الراس
شمالی باطل ناقص باشد و در هر دو قسم از بلاد از زمان ۲
گذشتن شمس از نقطه اعتدال خریفی تا بغایت بعد میل
جنوبی باطل زاید و از آنجا چون مراجعت نماید الی نقطه اعتدال

باطل
فرد

صاعدا
بالا رفتن

ربعی میل جنوبی صاعدا ناقص باشد چنانچه از آنچه گفته شد معلوم
 خواهد کرد و در تقویم زیر کلمه میلها هر یک را بدین طریق رقم کنند
ش علامت شمالی بودن ج علامت جنوبی بودن
ص علامت صعود یا علامت هبوط د علامت
 زیاده ص علامت نقصان و در همین افعال اینطور رقم
 نمایند شصص یعنی شمالی صاعدا ناقص جهد

یعنی جنوبی با بطر زائد و علی هذا القیاس

جدول پنجم در معرفت غایب ارتفاع است

بدانکه در تقاویم مرسوم مخصوصا جدولی رسم کنند و در آن غایب
 ارتفاع شمس را بیان نمایند و دانستن تحقیق آن مبتنی است
 بر این بیان که دایره عظیمه که یک قطب او سمت الراس و قطب
 دیگر آن سمت القدم موضعی از مواضع باشد آنرا دایره افق

آن موضعی که نیند پس اگر معدل النهار سمیت راس آن موضع
 گذرد آنرا افق استوائی و مستقیم خوانند بجهت استواء شب و
 روز در آن موضع و اگر قطب معدل النهار مانند آسیا سمیت
 الراس آن موضع باشد آنرا افق رحوی خوانند و غیر از این دو
 قسم از افق را آفاق مائله گویند و دو نقطه تقاطع معدل النهار را
 با جمیع آفاق مشرق و مغرب خوانند و عظیمه که بدو قطب
 افق و دو قطب معدل گذرد آنرا دایره نصف النهار گویند
 بجهت آنکه چون آفتاب فوق الارض باین دایره رسد در اکثر
 ربع مکون نهارجت منصف گردد و عظیمه که بدو قطب افق
 و مرکز کوکب گذرد آنرا دایره ارتفاع آن کوکب گویند پس
 ارتفاع کوکب عبارت است از بعد آن از افق یعنی قوس از
 دایره ارتفاع میان خط تقویم کوکب و افق در فوق الارض ^{نقطه}

که از ربع زیاده نباشد و قید فوق الارض بدانجهت است که اگر قوس
 مذکور در طرف تحت الارض باشد آنرا ارتفاع کوکب بخونید بلکه
 انخطاطش خوانند و آن ارتفاع که اعظم از آن نیست در آن مدار
 که کوکب بر آن است از مدارات یومیة آنرا غایة ارتفاع آن
 کوکب گویند و غایة ارتفاع اقطاب را در تقویم بازاء هر روزی
 در جدول دهم بدورتم بیان کنند یکی درجه و دیگر دقیقه و ذکر
 غایة ارتفاع سایر کوکب را ازجهت عدم فائده مصطلح نکرده اند
 جدول ششم در بیان حقیقت بهمت قمر است
 بدانکه سیرات کوکب متفاوت است یعنی هر کوکبی که از
 نقطه معینة حرکت کند و منتهی بهمان نقطه شود در سیر با کوکب
 دیگر مختلف یافته اند لهذا در باب فن مدت دوره خط وسطی هر
 کوکب را که فی الحقیقة مشابه الحوکه است بجای مدت دوره حقیقی

در بعضی موارد
 جهت بیان درجه
 بیان کنند

آن کو کسب مثبتین نموده اند و بعضی محض سهولت کسور را نیز از دور
 وسطی منظور نداشته و دوره حقیقی چون در بعضی از کواکب
 بواسطه صد درست بدست نیامده بهمین قدر از تقریب و تخمین
 اکتفا نموده اند و اگر هم حقیقی از تقریب چیزی زیاده یا کم شود
 چندان نخواهد بود که مرجعی از برای احکامات متجدده شود پس
 گفته اند که آفتاب معلوم شده یک دوره را یک سال شمسی
 تحقیقا سیر میکند و هر برجی را در سی روز تقریباً و فید تقریب که
 در سیر برجی کرده اند بجهت آن است که بواسطه سرعت و
 بطء حرکت مدت مکث او در بروج مختلف می شود در بعضی از
 بروج که سریع السیر است از سی روز کمتر مکث میکند و آن
 چهار برج است اول عقرب که مدت مکث آفتاب در او
 بیست و نه روز و نوزده^۹ ساعت است دوم قوس است که

مکت شمس در آن بیست و نه روز و دو اژده ساعت است
 سوم جدی است که مدت مکت در آن بیست و نه روز و
 دو ساعت است چهارم جوزا است که بیست و نه روز و
 شانزده ساعت است پس در هیچ برجی سریع السیر تر از
 برج جدی نیست و در مهشت برج دیگر لطیف السیر است علی
 الاختلاف اول برج حوت است که مدت سیرش در آن
 سی روز و دو ساعت است دوم برج حمل سی روز و پانزده
 ساعت سوم برج ثور که مدت سیرش در آن سی و یک روز
 و دو ساعت و نیم چهارم جوزا است و مدت سیرش در آن
 سی و یک روز و نه ساعت است پنجم سرطان و مدت
 سیرش در او سی و یک روز و دو ساعت است ششم اردبیل
 که مدت سیرش در او سی و یک روز و پنج ساعت است هفتم سنبل

است که مدت سیرش در آن سی روز و نوزده ساعت است
 هشتم میزان است که مدت سیرش در آن سی روز و شش
 ساعت است پس در هیچ برجی از این بروج بطی السیرتر
 از برج سرطان نیست و مجموع دوره را علی التحقیق باین قاعده
 که مذکور داشتیم در مدت بیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت
 نیم سیر کند و هر یک دوره را بخط حرکت وسطی بیت و
 نه سال شمسی و پنج ماه که هر ماهی سی روز باشد و شانزده
 ساعت و بیت و یک دقیقه سیر کند و از برای مدت
 حرکت او در هر برجی قانونی منضبط نیست جز تقریباً و تخمیناً و بوجه
 عدم قانون بطو اوست در برجی او سرعت در برجی او
 بطو، در جزئی از برجی او سرعت در جزء دیگر از همان برج و
 و مشتری یک دوره را در فرب دو از ده سال و هر برجی را

قریب یکسال سیر کند و مرتب دوره را در قریب یکسال و
 ده ماه و نیم و هر برجی را در زمان سرعت یکماه و نیم تمام کند
 و گاه باشد که در نهایت سرعت سیر باشد در چهل روز تقریباً
 تمام کند و عطار در دوازده دوره را در یکسال تمام کنند و
 چون مستقیم و سریع السیر باشند در تمام مدت سیر در یکبرجی
 زهره آن برج را در بیست و هفت روز تمام کند و عطار در
 شانزده روز و نهم دوره را در مدت بیست و هفت روز و
 هفت ساعت و چهل و سه دقیقه تمام کنند و ممکن نیست
 بحسب قواعدی که قمریک برج را در کمتر از مدت چهل و
 هفت ساعت و نیم در سرعت سیر و زیاد تر از مدت سه
 روز در حال بطوریه تمام کند پس چون بحسب آنچه مذکور
 داشتیم سیاره ترین جمیع سیارات قمر است و نیز محل احکامات

کلیه است لهذا در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج قمر را بیان
 میکنند جدولی رسم کنند و در آن مقدار سیر قمر را در هر یک
 شبانه روز محاذی جدول ایام بدو رقم مثبت کنند اول اشباح
 بدرجات دوم بدقائق و از آن تعبیر به ثبت نمایند
 جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب است
 که در تقویم بعد از جدولی که در آن بروج هر یک از سیارات
 را معین میکنند جدولی متصل با آنها رسم نمایند
 و در آنها عرض هر یک از آن کواکب را بیان میکنند و
 عرض کواکب عبارت است از قوس از دایره عرضی که
 بمرکز کواکب بگذرد و در میان خط تقویمی کواکب و منطقه البروج
 از جانب اقرب پس شمس را عرضی نیست زیرا که مرکز
 آن همیشه در سطح منطقه خارج مرکز است و منطقه خارج مرکز

در سطح منطقه ممثل و منطقه ممثل در سطح منطقه البروج لکن مرکز قمر
 بر منطقه تدویر است و منطقه تدویر در سطح منطقه حامل و آن
 در سطح منطقه مائل و منطقه مائل مدار قمر است که هرگز از او
 زائل نشود و متقاطع است با منطقه البروج بر دو نقطه متقابل
 و چون بجزکت خاصه خود از آن بگذرد عرضش شمالی شود
 آنرا راس و آن نقطه مقابل را که چون از آن بگذرد عرضش
 جنوبی شود دنب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارساد
 در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یک دقیقه نخواهد شد
 و مستهای مقدار عرض زحل سه درجه و سیجده دقیقه
 و شتری دوازده درجه و شانزده دقیقه و مریخ هفت درجه
 و پانزده دقیقه و زهره هشت درجه و چهل دقیقه و عطارد
 هفت درجه و سیجده دقیقه است و چون قمر سریع است

و هر دو روزه را در مهیت و هفت روز و ثلثی تمام میکند و
 حسب سعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
 و انما لاجرم مقدار عرض و یا هر روزه بازاء آن روز معین
 میکند نزد کتب در سایر سیارات که از آنها بنجسته تعبیر
 مینمایند بواسطه بطور کثرت در شبانه روزی چندان اختلاف
 در عرضشان ظاهر نشود که مورد اعتنا باشد لهذا در تقاویم حالیه
 باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز بده روز بازاء روز
 و هم عرض هر کوکبی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند
 رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باینطور $\frac{۲}{۳}$
جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب ست
 و آن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منطبقه
 البروج است و آن نقطه را که چون قمر حرکت طبیعی خود

از آن بگذرد و شمالی شود آنرا نقطه راس و آن دیگری را
 که از او بگذرد و جنوبی شود و ذنب خوانند و این دو نقطه
 را راس و ذنب از آنجهت خوانند که صورتی که حادث شود میان
 نصف مائل و نصف ممثل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
 باشد و این دو سمتهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
 را عقدین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدین از آنجهت
 گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بقده که مابین دو خط
 مستقیم متناهی در وضع یابد و خط قوسی یابد و ابره افتد و
 جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهر عرب جوز کرده است
 که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و ذنب را
 سیری است معکوس که برخلاف توالی دائم است حرکت آن
 زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از فلک جوزهر که بر

خلاف توالی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه برصد
 معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
 و اما آنچه بعضی تحدید کرده اند سه دقیقه و ده ثانیه ممکن است
 تخمین باشد نه تحقیقی و چون اهل احکام احکامات کلیه بر این
 و ذنب ارضیت سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
 موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطار در ^{نصف} جدول
 النهار هر روزی معین میکنند به سه رقم اول برج دوم ^{درجه}
 سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین بیان نمودیم
 معلوم میشود که تل ذنب برج هفتم از موضع راس خواهد
 بود مثلاً اگر راس در دهم درجه عل باشد لاج ذنب در
 دهم درجه میزان باشد و مکشوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را در
 است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منطقه البروج ^{همچنین}

مرکز هر یک از نوا ویر خمره متجربه را هم نداری است مقاطع با
 منطقه البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویه
 آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
 منطقه البروج شود و در زمره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
 از آن در گذرد باوج متوجه شود و در عطار و کھنض و آن نقطه
 دیگر ذنب است که در علویه آن نقطه است که چون مرکز
 تدویرشان از آن بگذرد متوجه کھنض گردد و در عطار و متوجه
 باوج و جود هرات هر یک از خمره متجربه را حرکتی است مستقیم
 زیرا که هر یک جزئی هستند از مشقات که حرکت فلک
 هشتم متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانه روز
 هشت ثانیه است و در تقاویم سوابق ایام محل راس هر
 یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای چهار بر سر جدول هر یک

ثبت می نمودند و اگر مسافت قابل نبود بر سر جدول هر کوب
 که بجهت تعیین نظرات آن کوب با قمر میکشیدند رقم می نمودند و
 در این زمان بملاحظه قلت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشته
 و اقتصار نموده اند بذكر اتصالات هر یک از راس و ذنب این
 کواکب و در جدول اتصالات کلید هر یک را با زاویه هر روزی که
 اتفاق می افتد رقم کنند چهار رقم اول مرکب است از
 علامت سیارات و لفظ مع و علامت راس و ذنب مثلا
 میخوامند بیان کنند که شمس مع الراس است بدین طریق
 رقم نمایند **شمس** یعنی شمس با راس است و اگر خواهند
 اتصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند **شمس**
 یعنی شمس با ذنب است و اتصال رطل با راس را چنین نشانند
شمس و با ذنب چنین رقم کنند **شمس**

و بگذارد همین قانون جاری است در سایر کواکب رقم دوم شام
 به تعین روز یا شب است بحسب ایام هفته در رقم سوم و
 چهارم اشاره باعث و دقیقه است

جدول نهم در توضیح ارقام جدول التصلیات
 کلیه است مخفی مباد که از بعضی ارقام آنیکه در این جدول
 است و مشترک است در صورت با آنچه در صفحه قمری است
 و مادر جدول سیم از صفحه قمری این رساله آنرا توضیح نموده
 ایم اغماض نموده بتوضیح بقیه آن میپردازیم پس میگوییم
 علامت تحویل است ع شرطین ع
 بطین و بگذارد هر ع که متصل یکی از منازل قمر است علامت
 طلوع است و علامت احتراق است مثلاً بخوانند
 احتراق عطار در انبوسند چنین رقم کنند و بدیعنی

قاف کشیده را متصل بعلامت آن کوکب کنند و بگذارد بر بقیه
 کوکب ط م علامت تناظر یومی زمانی است
 ط ح علامت تناظر مطلعی است و لام و فایک متصل
 به کوکب است اشاره با اول شرف آن کوکب است
 مثلا اول شرف شمس را چنین نویسند **س**
 وراء و فاء متصل بکوکب اشاره باخر شرف آن کوکب است
 مثلا **و ه** یعنی آخر شرف زهره و بگذارد
 سایر کوکب و لام و طاء و وراء و طائیکه متصل بیکي از ارقام
 کوکب است علامت اول بیبوط و آخر بیبوط آن کوکب است
 و عین که متصل بیکي از ارقام کوکب است اشاره بر جهت
 آن کوکب است مثلا **ع د** یعنی رجعت و حنیض را
 صریحا متصل بکوکب کنند و حیم متصل بعلامت کوکب

اشاره باوج آن کوکب است **حسمس** یعنی اوج
 شمس و میم و تاء متصل بعلامت کوکب نشانه استقامت
 آن کوکب است در **سیر مد** یعنی استقامت
 عطار دو **کا** علامت استکاث نظر کوکبی است
 با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
 از تثلیث و تربع یا غیر ذالک پیدا شود و بواسطه عروض مانعی
 مانند رجعت یا استقامت آن نظر سنگت گردید مثلا
کا علمو یعنی نزدیک میشود که نظر تثلیث مابین
 عطار دو در محل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجعت عطار دو نظر
 بر **هم** میخورد و متصل شدن ارقامت هر یک از کوکب
بجز معس یا معب اشاره بانصال آن
 کوکب است بار اس یا ذنب چنانچه در جدول سابق بیان

نمودیم و اتصال علامات هر یک از کواکب بجز معکد
 علامت با کید بودن آن کواکب است در آنوقت که خستیار
 هیچ کاری در آن زمان نشاید و ظاهر بلا نقطه متصل بآن رقم
 کواکب را نویسند و بعد از آن قاف بلا نقطه گذارند و فوق آن رقم
 روزیاشب را گذارند مثلاً باین طریق **ط و لا** اشاره
 است بطهور عطار در مشرق در شب یکشنبه و بگذارد سائر کواکب
 و ظاهر بلا نقطه متصل بآن رقم کواکب است و بعد از آن باء بلا نقطه
 نویسند و فوق آن علامت روزیاشب گذارند بدین طریق
ح ل اشاره است بنجای سرنخ در مغرب شب
 دوشنبه و بگذارد سائر کواکب این بود غیر مکررات صفحہ اتصالات
 با آنچه سابقاً بیان نموده بودیم فلیراجع الیه و الله اعلم
 جدول دهم در بیان زائجه است که فوق **ص**

شمسی مینویسند بدانکه در این ایام چهلین رسم شده که منجمین در
تقویم خود بجهت طالع تحویل آفتاب بهر یک از بروج دوازده
گانه در فوق صفحه ششمی زایجی وضع میکنند و حکم بهر ماهی
از ماههای شمسی حقیقی را از آن استخراج مینمایند و در
سوابق ایام اقصا می نمودند برسم زایجی وقت تحویل آفتاب
با اول حمل فقط و طریق وضع این زایجی چنان است که اولاً
ملاحظه باید نمود که شمس در چه برج و کدام درجه از آن برج است
طالع را ثبت نمایند پس رابع و سابع و عاشرا و این چهار را
او تا دایره مانند پس بعد از رسم نمودن بهر یک از او تا دایره
را در مجلس بهر یک از چهار برجی که واقع اند بعد از بهر یک از او تا دایره
و آنها را زامل الوتد گویند در محشان نویسنند پس بهر یک از
بروج اربعه را که واقع اند قبل از او تا دایره و آنها را مامل الوتد

گویند مثبت نمایند در جای خود شان و مواضع کوکب و عقده تین
 قمر را در وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشد از آنجا که
 مثبت کنند از خانهای دوازده گانه زانجه که نام آن برج در
 آن نوشته شده و درجات و دقائق را که از اول آن برج در
 آن کوکب بجزکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
 و دقائق که هر یک از عقده تین بر خلاف توالی بان واصل شده
 اند و سهام را نیز بنیاد و ریزچه در این سهام فوائد بسیار است
 و احکام بسیار بر از آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
 چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و زلزله
 و تغییرات هوا و باید این سهام را هم مانند کوکب هر یک
 در هر برج که باشد آن را با درجات و دقائق در آن مثبت
 نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب و زبر سالها چنان مستفاد

بگیرد که در ازمنه سابقه نیز خندان اهتمام بهام نداشته اند بل
 چیز را از سهام که همیشه همت بر استخراج آن میکاشته اند در
 جمیع تقاویم مطور شده و میشود اول سهم الغیب دوم سهم العباد
 است که اول دلیل است بر کیفیت وی و عبادات و امور اخرویة
 و دوم دلیل است بر کیفیت جاه و جلال و مال و سایر امور دنیویة
 و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایام در تقاویم مجلس را در
 جدولی مخصوص مینوشتند و هم در این اوان و الله العالم
 جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا
 بر صدر صفحه شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحه قمری نویسد
 و مادر تحقیق این مطلب التفاسیر نمایم به نقل آنچه مرحوم ملا مظفر
 در این مقام بیان فرمود و زیاده را از توضیح تصرفی در منقول
 نمینمایم پس میگویم بدانکه اهل نجوم را جبرانی است غیر از آنچه

مصطلح اطباء است در حق مرضی و از آن تعنیه برهوا میجویند
از حال سجالی و دقیقه اجتماع نیزین را مسبد اگیرند و از
انجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقه البروج را بهشت
قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از بنیاد
این اقام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظرات بدوازده درجه نیز داخل
مواضع بحر ان دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشد تا سیات خوانند پس موضع اول از
مواضع بحر ان نقطه اجتماع باشد بعد از آن درجه دواز
دهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتاد و پنجم پس صد و نود و
دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و

هفتادم پس سید و پانزدهم پس سید و چهل و هشتم
 پس سید و شصتم پس جزء اجتماع در سره ثانیه و اهل احکام
 خصوصاً رومیان گویند که جزء تا سیس در برجی رطب
 چون واقع شود و قدر در آن جزء متصل شود بکوب رطب سیما
 از خانه عطار دابر و باران و باد انگیر و بحسب زمان و مکان و
 اگر در آن حال عطار متصل بر سره باشد تا کید امر مذکور نماید

والله العالم بحقیقه

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیده است
 بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی
 روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاوّل را سی روز و
 ربیع الثانی را بیست و نه روز و کذا تا آخر سال باقی را سی روز
 گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و این قاعده مجموع زیاد از

سیصد و پنجاه و چهار روز شود مع ذالک گفته اند مجموع
 سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و سدس شبانه روزی
 که عبارت است از شصت ساعت و چهل و هشت دقیقه
 شود و اگر شبانه روزی را برسی جزء مساوی تقسیم کنند
 خمس و سدس آن یازده جزء از سی جزء شود پس باید
 ماهها را بقسمی برسی روز و بیت و نه روز تقسیم نمایند که
 این مقدار یعنی خمس و سدس زیاد آید و طریقیست
 آن است که هر ماهی را بیت و نه روز و دوازده ساعت
 و چهل و چهار دقیقه اعتبار کنند علی السویه و ماههاست
 سی روزی هر چند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماههاست
 بیت و نه روزی باو بدینند و بگذرانند آخر سال چون
 قروض داده شود خمس و سدس زیاد خواهد آمد مثلاً ماه

محرم را که سی روز است بیت و نه روز و دو اوزه ساعت
 چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت
 شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیت و نه
 روزی است نیز بیت و نه روز و دو اوزه ساعت و
 چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
 از کور آنرا از باب طلب محرم محسوب داشتیم و آن را
 سی روز کامل کردانیدیم کیاعت و بیت و شبت دقیقه
 فاضل کور شد پس ربیع الاول را که سی روزی است
 نیز بیت و نه روز و دو اوزه ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض نمودیم آن کیاعت و بیت و شبت دقیقه را که زیاد
 داشتیم دادیم ربیع الاول مجموع شد بیت و نه روز و
 چهارده ساعت و دو اوزه دقیقه باز نه ساعت و چهل و

هشت دقیقه طلبکار شد تا سی روز تمام شود پس ربیع الثانی
 را نیز نسبت به روز و دو و از ده ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض کردیم از کور آن چون جفتش مبیست و نه روز بود و کور را
 زیادی داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
 ربیع الاوّل را دادیم فاضل کور که زیاد آمد و قرض هم دیگر
 نداریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه آنرا بجمادی الاولی
 میدهم و هر چه باقی بکار شد از کور جمادی الثانی
 میدهم و فاضل کور آنرا بعد از اداء قرض جمادی الاولی
 که چهار ساعت و بیست و چهار دقیقه است برجب میدهم
 و هكذا می‌تواند همچون طلب فی القعه را که ساعت و
 پنجاه و شش دقیقه میشود از کور آن بدهم هشت ساعت و
 چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کبیره را اخذ کنند

و طریق اخذ کبیده چنان است که فاضل کور هر سالی را با
 سال بعد منضم مینمایند چون زائد از نصف روز و شمی که
 دو از ده ساعت است بشود یک شبانه روز تمام محسوب
 میدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیت و نه روز است
 اضافه کرده آن روز را کبیده خوانند پس بقیه طلب آن
 سال را از سال بعد بدهند و اگر باطلک آبا باشد از
 کور سال دوم آن سال بپسند و اگر چیزی زیاده آید
 با کور سال بعد منضم کنند و بکذا پس باین قاعده
 در هر سی سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
 شود بدین ترتیب دوم و پنجم و هشتم و سیزدهم
 و شانزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم
 و بیست و هشتم و بیست و نهم و ما از جهت توضیح مطلب

اخذ کبیسه چند سالی را من باب المثال ذکر میکنیم تا بقیه بان قیاس
 معلوم شود پس میگوئیم کتور کمال بان قاعده مذکور شد
 هشت ساعت و چهل دقیقه میشود آن را بر کتور سال
 دوم افزودیم مجموع شده هفده ساعت و سی و شش
 دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کتور زیاد تر شده لهذا
 سال دوم کبیسه دادیم یعنی این مقدار را یکروز فرزند کرده
 بر آخر ذی الحجه این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
 چهار دقیقه مفروض شدیم از حصه سال سوم فرض خود را دادیم
 باقی ماند دو ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را با حصه
 سال چهارم منضم کردیم مجموع شد یازده ساعت و دو ازده دقیقه
 و آن را بر حصه سال پنجم افزودیم شد بیست ساعت و چون
 از نصف روز زیاد تر بود باز مانند سال دوم آن را یکروز تمام

فرض کردیم و بر آخر ذی الحجه افزودیم چهار ساعت مقروض شدیم
 و از هجده سال هشتم قرض خود را دادا کردیم باقی مانده چهار ساعت
 چهل و هشت دقیقه و آن را بر کور سال هفتم افزودیم مجموع شد سی و
 ساعت و سی و شش دقیقه باز یک روز تمام فرض نمودیم و قرض
 را از هجده سال هشتم دادا کردیم و بکذا تا سی سال که حساب صاف
 میشود قرض داریم و نذ زیادوی پس بار مطلب از ابتدا
 بیان مینماییم همین تفصیلی که گفتند

جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است

و آن جدول است که در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
 بدانکه در انامیان اهل فن هر برجی را به قسم مساوی نمایند قسمت اول
 از حمل را که ده درجه است بمسوخ دهند که صاحب این خانه است
 و قسمت دوم را به آفتاب دهند و سوم را بر بهره و چهارم را که ده

درجه اول ثور باشد بطارده هسند و پنجم را که تا بیت درجه
 ثور باشد بقمر پس از رخل دوره تقسیم دوم را بر ترتیب افلاک
 شروع کنند و نخستین بقمر سازند و بکذا تا سی و شش قسمت
 تمام شود و در تقویم این جدول را شتمل بر چهار خانه عرضاً
 و دو ازده میت طولاً نگاشته در جدول اول اسامی بروج را
 صریحاً در طول نوشته و در بقیه جدول صاحبان حصه را بوض
 نگاشته بدین ترتیب مثلاً

ح	یعنی پنج	شمس	زهد
ح	سه	ه	

 و بکذا تا آخر بیست و اول حصص حصه مرغ است و ده درجه پنجم
 حوت نیز منتفی با و شود پس او را دو قسمت متوالی است
 یکی آخر حوت و یکی اول حمل و هر قسمتی از این اقسام سی و شش کاره
 وجه گویند و لهذا در تقویم فوق این جدول چنین نگاشته اند
 جدول وجه کواکب و الله العالم

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل
 جدول و جوه در تقویم رقم نمایند و در آن تعیین
 ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دوازده گانه را بر چهار قسمت کرده اند که هر قسمتی
 مشتمل است بر سه برج و هر مثلثه را دور باست یعنی
 دو کوکب که با آن مثلثه نسبتی داشته باشند مری آن مثلثه اند
 و از این دو کوکب هر یک که خطشان در آن مثلثه بیشتر است
 اقدم باشند و آن دیگر ثانی او و کوکب ثانی را نیز با آن دو
 کوکب بجهت مناسبی که معلوم خواهد شد شریک سازند
 مثلثه اول حمل و قوس و اندک گرم و خشک بر طبیعت
 آتش اند و از اخلاط بر طبیعت صفر ایند ارباب بنارشان
 شمس و مشتری و زحل تقدم شمس بجهت آنکه در این مثلثه هم

خانه دارد و هم شرف و مشتری دوّم است بجهت داشتن
 خانه فقط و زحل شریک است بجهت تذکیر و ارباب لیسلی
 این مسئله مشتری و شمس و زحل تقدم مشتری جهت آنکه شب
 قوت او زیاده بر شمس است و زحل بجهت شرکت با زحل است
 مسئله دوّم ثور و سنبل و جدی اندر دو خاک اند
 بر طبیعت خاک از اخلاط بر طبیعت سودا در بنای آن
 زهره و قمر و مریخ اند تقدم زهره چون در این مسئله خانه اند
 و قمر دوّم است بجهت شرف و حظ خانه اقوی از شرف است
 و شرکت مریخ هم بجهت شرف است و ارباب لیسلی
 این مسئله قمر و زهره و مریخ تقدم قمر بجهت تاثیر اوست در شب
 و تاثیر مریخ هم بجهت همین است که تاثیر زهره شب زیاده بر
 اوست مسئله سوّم جوزا و میزان و دلو گرم و تر باشند

بر طبیعت هوا و از اخلاط بر طبیعت خون اند و
 از باب نهاریشان زحل و عطارد و مشتری تقدم زحل
 از این است که در این مثلثه هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
 و عطارد دوم است بجهت آنکه خانه تنها دارد و مشتری
 مشتری بجهت تذکیر است و از باب لیلی این مثلثه غطاء
 و زحل و مشتری باشند تقدم عطارد بجهت آنکه گاهی در شب
 قوی تر است از روز و تاخیر مشتری بسبب همان است
 که شریک است مثلثه چهارم سرطان عقرب
 حوت سرد و تر بر طبیعت آب و از اخلاط بر طبیعت بلغم
 و از باب نهاریشان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره بنا بر
 مخالفت طبیعت مریخ است و مریخ دوم است مقدم
 بر قمر بجهت تفضیل علوی بودن فلکش و این تفضیل از نسبت

که هر کوی در مثلثه خود باشد مثل شخصی است که در میان
الضار خود باشد

جدول پانزدهم در تعیین مثلثات و ارباب نهاسک
و لیلی آنهاست

یکی از فضلا در تعیین مثلثات و ارباب نهاری و لیلی این
بیتی گفته است که حفظش بسیار خوب است و برای
طالبان این مطلب مفید است مصرع اول چهار کلمه است
و هر کلمه چهار حرف اول اشاره بعضی دوم بر ب
اول سوم بر ب ثانی چهارم بشرکت که سوم دور ب است

بیت

نَسِيلٍ قَرِيخٍ هَلْدِيٍّ مَخْرَجٍ شب حرف دوم میدار بر سر
کلمه اول نسیل حرف نون علامت ناریین علامت شمس

مربی اول یا علامت مشترک مربی دوم لام علامت
 زحل شریک آن دو کلمه استخراج حرف تاء علامت تریب
 یا علامت زهره مربی اول را علامت قمر مربی دوم خاء
 علامت مریخ شریک آن دو کلمه سوم هدی حرف
 یا علامت هو الام علامت زحل مربی اول دال علامت
 عطارد مربی دوم یا علامت مشتری شریک آن دو
 کلمه چهارم منظر حرف میم علامت تا یا علامت زهره مربی
 اول خاء علامت مریخ مربی دوم را علامت قمر شریک
 آن دو و این مصرع تعیسین ارباب نهاری مثلث است
 و چون بنجواهی تعیسین ارباب لیلی انهارا کنی حرف
 دوم هر کلمه را بجای حرف سیمش گذار که حرف سوم حرف
 ثانی هر کلمه باشد و همین ترتیب بدان که ارباب لیلی

هر مثله از کواکب کدام اند | نسیب از رخ همدیگر

جدول شانزدهم در طبایع و تذکیر و تانیث کواکب است

چون در بیان مثلثات بروج طبایع آنها نیز معلوم شد

لازم نمود که شمه از طبایع کواکب هم قسم قلمی گردد پس بدین

طبیعت زحل سرد و خشک است و با نیجه اورا سخن

اکبر شمرده اند و سردی و خشکی سبب فحای حیوانات است

و میخ گرم و خشک است و خشکی آن با فراط و چون افراط

خشکی یکی از اسباب مرگ است آن را سخن اصغر گویند

و مشتری گرم و تراست و هر دو کیفیت در او تجدید

و چون عمده اسباب حیات از این دو کیفیت حاصل است

اورا سعد اکبر گفته اند و زهره نیز گرم و تراست اما گرمی او

مشکوک فیه است ولی رطوبت و سردیش مستفوق علیست

و از اینکه رطوبت که یکی از کیفیات حیات است در او
 موجود است بعد از آن است و شمس گرم و خشک است
 مانند مریخ ولی گرمیش از مریخ بیشتر است و خشکیش کمتر و قمر
 بالذات سرد و تر است و تجربه یافته اند که در حال انزیم
 نور با حالت بدی رطوبتش در ترزاید است و در حال
 نقص رطوبتش در تناقص است و عطار و چون در کیفیات
 مستقیمیت طبیعتش تابع کوكب متصل باوست و اگر
 فرضاً با هر یک کوكب کبی اتصال نداشته باشد طبیعتش
 تابع محل اوست از بروج اثنی عشریه و راس گرم و تر
 باشد و باین واسطه سعادت و ذنب خشک و تر است
 لهذا سخن است و شمس مذکور است با مریخ و مشتری
 و زحل و زهره و قمر مؤنث باشد و عطار در تابع کوكب

متصل بخود است یا تابع محل خود از بروج
جدول هفتم در معرفت کواکبی که سر بی ایام و
لیالی میباشند و در این است که نسبت هر روز و شبی
با چه کوکی است

و این مطلب را ما در این جزیره بهمین بیت شرح میدیم

که گفته شده است بیت

مَهَلَبِي مَوْلَجِهْ مَزَلَلِ دَارِيَاهْ	بِالْحَسِّ مَبْلُورِ مَجَلِّخِ مَدَلَاوْ
--	--

کلمه اول بالهس میم یوم والف یکشنبه لام لیل با پنجشنبه
شمس معنی آنکه سر بی روز یکشنبه و شب پنجشنبه

شمس است کلمه دوم مبلور میم یوم با و شنبه لام لیل
واو جمع را قمر معنی آنکه سر بی یوم دو شنبه و شب جمع

قمر است کلمه سوم مجلخ میم یوم جمیم ر شنبه لام لیل ز شنبه

و این بیت

معنی آنکه سرتی یوم سه شنبه و لیل شنبه مریخ است کلمه چهارم
 مذکور میم یوم دال چهارشنبه لام لیل الف یکشنبه
 دال عطارد معنی آنکه سرتی یوم چهارشنبه و لیل یکشنبه
 عطارد است کلمه پنجم مریخ میم یوم پنجشنبه لام لیل باد شنبه
 یا مشتری معنی آنکه سرتی یوم پنجشنبه و لیل دو شنبه مشتری
 کلمه ششم مریخ میم یوم و او جمعه لام لیل جمیم سه شنبه یا زهره
 معنی آنکه سرتی یوم جمعه و لیل سه شنبه زهره است کلمه هفتم
 مریخ میم یوم زاء شنبه لام لیل دال چهارشنبه لام زحل
 معنی آنکه سرتی یوم شنبه و لیل چهارشنبه زحل است و این
 بیت هم در معرفت کواکب ارباب لیاالی تنهاست بیت

که نجوانی آدبی جَدِّ دَلِ عَمِّ وَ مَرِّ نَخِ
 صاحب شهاب چو صبح صاف وقت و شر شود

در این بیت حرف اول هر کلمه اشاره با یام هفته و حرف
 دوم علامت کوکب است کلمه اول آد الف علامت یکنیز
 وال علامت عطار و معنی شربی یک شنبه عطار راست کلمه
 دوم جی با علامت دو شنبه یا علامت مشتری یعنی
 سر به شب و شنبه مشتری کلمه سیم جهر جمیم علامت
 سه شنبه یا علامت زهره یعنی شربی شب سه شنبه زهره است
 و چهار کلمه دیگر هم بر این قیاس است

جدول هجدهم در شرح جدول سالهای تکمیت
 که در صفحه سیم از ورق دوم تقویم نویسنده حکمای ترکستان
 بر آنند که دوریست که بر دو از ده سال میگردد و هر سالی
 بروی جانوری نومیشود و احوال انسال از طبع و خوی آن
 جانور معلوم میگردد و مبداء این دوره از بودن آفتاب

در حدود نهمه دلو است و ابتدای ماه اول سالش از اجتماع
 باشد که در او اوسط برج دلو واقع گردد و آن روزش
 نوزد ایشان است و اسامی آن دو زده جانور را که در
 آن جدول ترکی و فارسی مینویسند این است که اول
 به ترکی اسم آن جانور است و ثانی که بمعنی سال است
 بآن متصل سازند باینطور

سال موش	سیحان نیل
سال کاه	اود نیل
سال پلنگ	بارس نیل
سال خرگوش	توشقان نیل
سال نهنگ	لوی نیل
سال مار	سیلان نیل

سال اسب		یونت میل
سال کوهنند		قوی میل
سال میمون		سچی میل
سال سرخ		تخا قوی میل
سال سگ		ایت میل
سال خوک		تنکوز میل
چنانچه در این بیت این اسامی مندرج است		
زین چهارچوب بگذری نهنگ آید بار	موش دقبر و پلنگ و خرگوش	
عهد و سرخ و سگ و خوک را خرد	آنجا باسب که گوشت است حبا	
جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات است		
که در جدول مفهم از این خلاصه که در بیان علامات است		
در ارقام آنها اغماضی شده اولاً علامت نظر مقارنه		

نون و با تقویمی باینطور ۴ پس اگر مقارنه قمر با کوکب
 باشد در صفحه قمری در جدول هر یک از کوکب که باشد رقم
 اول علامت مقارنه را نویسد و رقم دوم ساعت را
 نویسد و رقم سوم دقیقه را و رقم چهارم علامت شب یا روز را
 باینطور ۴ ط ل مثلا این رقم در جدول شریعت
 و مقابل روز پنجشنبه دهم شهر شوال خوانده میشود مقارنه قمر
 با مشتری پنج ساعت و نه دقیقه شب پنجشنبه دهم شهر شوال و هرگاه
 مثلا زحل و عطارد را با هم نظر مقارنه است در جدول انصاف
 مقابل روز شنبه نهم صفرده ساعت و یازده دقیقه قمر را
 چنین نویسد ۴ ص ک ما نون و با تقویمی
 علامت نظر مقارنه لام علامت زحل و ال تقویمی علامت
 عطارد و سیم و زاء مبیضه علامت یوم شنبه یا معکوس

علامت ساعت ده یا الف علامت یازده دقیقه و نظرات
 مقارنه دیگر در صفحه قمری در جدول اتصالات که قمر با هر
 کوکبی و کوکب دیگر با هم داشته باشند رقمشان هر یک
 در جای خودشان چنین است دو م تدریس است
 و علامت ش دایره بین است اینطور پس اگر قمر را
 با کوکب نظر تدریس باشد در صفحه قمری در جدول آن
 کوکب چهار علامت نویسد د ه د دایره بین
 علامت تدریس و او علامت شش ساعت با علامت
 پنج دقیقه را علامت و زمثلاً مقابل روز دهم ربیع الثانیست
 خوانده میشود تدریس قمر با فلان کوکب شش ساعت و
 پنج دقیقه روز دهم ربیع الثانیست و اگر تدریس
 شمس با زهره باشد در شب و شبانه شش ساعت و

بیت یک دقیقه در جدول اضمالات با این طور نویسند
در صبح کا رقم دایره سین اول علامت تدیس
 رقم دایره سین دوم علامت شمس رقم با علامت نهیره
 رقم میم و با علامت یوم دو شنبه رقم حاء حطی علامت
 هشت ساعت رقم کاف و الف علامت بیت یک
 دقیقه خوانده میشود تدیس شمس بازیره روز و شنبه
 هشت ساعت بیت یک دقیقه سوم نظریع است
 اگر تریع قمر با مریخ باشد در صفحه قمری در جدول مریخ
 چهار رقم نویسند اینطور **ع طول عین**
 علامت تریع ط علامت ساعت و او علامت عت
 شش لام علامت لیل کرد مقابل روز پنجشنبه
 بیستم شهر محرم باشد خوانده میشود تریع قمر با مریخ نه ساعت و

شش دقیقه شب بیت و یکم محرم است و اگر تربع مریخ باشد
 با مشتری روز یکشنبه چهار ساعت و سی و پنج دقیقه
 در جدول انصالات این است **ع ح ک** یا **لام**
 عین علامت تربع خاء بیقظه علامت مریخ یا معکوس
 علامت مشتری میم و الف علامت یوم یکشنبه
 و ال تقوی علامت چهار ساعت لام و با علامت سی و
 پنج دقیقه چهارم نظر تثلیث است اگر تثلیث قمر باشد
 با شمس ده ساعت و بیت و هفت دقیقه روز شنبه
 در صفحه قمری در جدول با الشمس فشمس این است
ک ال ر یا بیقظه علامت تثلیث و با معکوس علامت
 ده ساعت و کاف و راء علامت بیت و هفت دقیقه
 علامت روز شنبه این رقم در صفحه قمری در جدول شمس

روز دوشنبه هشتم رجب است خوانده میشود تلیث قمر
 با شمس ده ساعت و بیست و هفت دقیقه روز دوشنبه
 هشتم رجب و اگر تلیث زحل با شمس باشد شب دوشنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه قمرش در جدول الصالات
 این است ل م ح ه ط تا بیفقط علامت تلیث
 و اثره سبب علامت شمس میم و سر حیم علامت یوم
 دوشنبه با علامت پنج ساعت میم و ط علامت چهل و
 نه دقیقه خوانده میشود تلیث زحل و شمس یوم دوشنبه
 پنج ساعت و چهل و نه دقیقه نظر پنجم مقابله قمر را با زهره
 ساعت پنج دقیقه روز چهارم و جدول بالوهره
 مقابل روز دوشنبه چنین نویسند ل ح ه و
 لام با علامت مقابله جاء علامت هشت ساعت را

علامت روز خوانده میشود مقابل قمر بازیره هشت ساعت و
 پنج دقیقه روز فلان و بهرگاه مقابل شمس و زهره باشد
 شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه قمرش در
 جدول اتصالات کلیه این است **له ر ه ل ط ک**
 لام و با علامت مقابل دایره سین علامت شمس لام
 و دال علامت لیل چهارشنبه طاع علامت نه ساعت و
 یازده دقیقه معکوس علامت ده دقیقه خوانده میشود مقابل شمس
 بازیره شب چهارشنبه نه ساعت و ده دقیقه است و
 باقی نظرات قمر را بهمین قسم در صفحه قمری در هر جدول
 بنویسند مقابل وزو قوعش چهار علامت بنویسند
 مثل نیره و طریقه و تحت الشعاع و خروج الشعاع که مخصوص
 همان خود قمر است و نظرات کوکب و یکر را با هم در

جدول اتصالات کلیه نوبت‌ها چنانچه ارقام هر یک مجزاً
 و مفصلاً در ضمن این خلاصه مندرج شده است
 جدول میثم در تناظر دو کوکب است که شرح آن
 در ضمن ارقام اتصالات انماض شده
 پس بدانکه این نظر را غیر از تناظر اتصال و مشاکله محلی نیز
 گویند و این تناظر یا اتصال یا مشاکله محلی بر دو نوع است
 نوع اول تناظر یومی است که آنرا تناظر زمانی و اتفاق
 طریقت هم گویند و آن بودن دو کوکب است در برج
 و درجه از بروج مقدم که موخر که در وی آنهاست
 از دو طرف اول سرطان که نقطه انقلاب صیفی است
 مساوی باشند پس دوری یکی از این دو کوکب تا اول
 سرطان بر توالی بروج است و دوری دیگری

تا همان موضع برخلاف توالی باشد مثلاً کوکبی بر توالی
 بروج در بیستم درجه برج حمل است که تا اول برج سرطان
 بعدش ده درجه از حمل است و دو برج ثور و جوزا
 و کوکبی دیگر برخلاف توالی بروج در ده درجه برج سنبله است
 که از اول سرطان ده درجه از سنبله و دو برج
 سرطان و اسد را دور کرده اگر فرضاً این کوکب برخلاف
 توالی بروج رحمت با اول سرطان کند و آن کوکب از
 بیستم درجه حمل بر توالی بروج سیر کند مسافت هر دو تا
 اول سرطان دو برج و ده درجه است نوع دوم این سیطره
 با اتصال با مشاکی محلی تناظر مطلعی است و آن را اتفاق
 قوت هم گفته اند و آن بودن دو کوکب است در برج و در
 بر توالی بروج یا برخلاف توالی بروج که دوری آنها تا اول

حمل که نقطه عنذال ربیعی است مساوی باشد مثلاً کوکبی در
 پانزده درجه برج دلو باشد و کوکبی دیگر در درجه پانزده
 ثور که بعد هر کدام تا اول حمل بر توالی و خلاف توالی
 یک برج و پانزده درجه است والله اعلم بحقایق الامور

الحیثه مشتمل است بر توضیح مطالبی که علمش مزید
 خبرت در این فن است و ذکر آنچه در ضمن تسویدین
 اوراق اغماض شده منقسم بدو زائجه و مفصل بر

بج لایحه ذابجه الاولى در بیان مطالبی که علمش مزید

خبرت در این فن است در پنج لایحه اول در بیان و تهن

طلوع بروج بدانکه مدت طالع بودن هر برجی از دوازده

برج از قرار است که در این بیت مذکور است ۷۷

طلوع بروج و ساعاتش مفصل گویم و محمل

صیاال ای ال بطحجیک دز پد هوبل

کلمه اول صباک صا و علامت صفر برج حمل و با علامت برج
 حوت الف علامت یک ساعت و کاف علامت بیست دقیقه
 یعنی مدت طالع بودن برج حمل و برج حوت یک ساعت و بیست
 دقیقه است کلمه دوم ای ال الف علامت برج ثور حرف با علامت
 برج ولو الف علامت یک ساعت لام علامت سی دقیقه یعنی
 مدت طالع بودن برج ثور و لو یک ساعت و سی دقیقه است
 کلمه سوم بطب با علامت برج جوزا طاع علامت برج جدی باء
 علامت دو ساعت یعنی طالع بود برج جوزا و جدی دو ساعت است
 کلمه چهارم حجیک جیم علامت برج سرطان حاء علامت برج قوس
 با علامت دو ساعت کاف علامت بیست دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج سرطان و قوس دو ساعت و بیست دقیقه است

کلمه پنجم در بک وال علامت برج اسد زاء علامت برج عقرب
 باء علامت دو ساعت کاف علامت بیت دقیقه یعنی مدت
 طالع بودن برج اسد و عقرب دو ساعت و بیت
 دقیقه است کلمه ششم هو بل باء علامت برج سنبله و اول
 علامت برج میزان با علامت دو ساعت لام علامت
 سی دقیقه یعنی مدت طالع بودن برج سنبله و میزان
 دو ساعت و بیت دقیقه است لایحه دو هم در دستن
 برج طالع هر مو بودی یا بنامی هر بنیانی و عملی طریق
 است که مثلا طفلی امروزه ساعت و نیم از روز گذشته
 متولد شده میخواهیم بدانیم در آن ساعت چه برجی طالع
 بوده می بینیم شمس در پانزده درجه اسد است پس اول
 طلوع آفتاب پانزده درجه اسد طالع بوده چون مدت

طالع بودن اسد و ساعت و بیت دقیقه است نصف آن
 یک ساعت و ده دقیقه و بعد از آن سنبه طالع شده مدت
 طلوعش دو ساعت و سی دقیقه این شش ساعت و ده دقیقه
 بعد از آن عقرب طالع شده مدت طلوعش دو ساعت و
 بیت دقیقه این هشت ساعت بعد از آن قوس
 طالع شده و مدت طلوعش دو ساعت و بیت دقیقه
 این ده ساعت و پنجاه دقیقه لهذا با این حساب در وقت تولد
 آن طفل او از برج قوس طالع بوده است و زایچه از
 برای طالع او کشیده تقویم کوکب را هم در هر برجی باشند
 در آن زایچه ثبت سازند و بر احوال آن مولود از هر ساعت که
 باشد منجم صادق حکم کند لایحه سوم در ظهور و خفای کوکب است
 کیفیت ظهور و خفای کوکب است که علامتش را در ارقام

در ساعت و بی دقیقه
 بعد از آن طالع
 شده مدت طلوعش
 در ساعت و بی دقیقه

جدول اتصالات کلی بیان کردیم پس سبب آنست که
 هر یک از کوکب پیش از احتراق بگذرد و از تابش نور
 آفتاب مخفی گردند و بعد از آن ظاهر شوند بجهت آنکه چون
 آفتاب از مقابل کوکب منصرف شود هر آینه بواسطه سرعت
 در طلوع بر کوکب سبقت گیرد و روز بروز متقارب
 با آنها شود تا بعد میانشان به شصت درجه آید کوکب را
 در این حال مغربی خوانند و چون در تحت الشعاع شمس
 افتند و محرق شوند آفتاب از آنها باز به شصت درجه
 بگذرد و در مشرق ظاهر شوند که کوکب را در این حال مشرقی
 خوانند اینست ظهور و خفای کوکب داینکه در تقویم ظهور
 و خفای کوکب را مینویسند بجهت آنست که اکثر طوائف را
 بطور و خفای کوکب احتیاج است چون اهل اعداد و

طلسمات و اهل دهقنت و فلاحت و از کواکب ثوابت
 ظهور شعری یمانی و سهیل را بسیار ترقیب باشند
 چنانچه اهل دهقنت به بیت دیگر و ز قبل از ظهور شعری
 از هر تخمی بکارند هر کدام در وقت ظهور او سبز و نرنگ
 تر شده باشد گویند در آن سال آن تخم نیکو حاصل دهد
 و بطور سهیل زیاده مقید اند چه در بعضی بلاد ابتدا
 زراعت کنند و ابتدای موبری کنند و از رنگ
 او و از حرکتی که از شععه نور او ظاهر شود بجاوداش
 آن سال استدلال کنند لایحه چهارم در بیان سبب
 تعیین فلک شمس در وسط افلاک سیارات
 از آنست که آفتاب بزرگترین است و کواکب دیگر در
 تحت الشعاع او نابود مانند سلطانیست که در هر جا باشد

مقربان در کاهش در گردا دیند لهذا فلک شمس در
 وسط افلاک کو اکب فرض شده مریخ و مشتری و
 زحل را که فلکشان بر اعلا ی فلک شمس است علویین
 گویند و زهره و عطارد و قمر که فلکشان در افضل
 فلک شمس است اغلیین گویند و همین پنج کو کب
 علویین و اغلیین است که خمره متجربه مینامند و عکس
 این کو اکب را بلفظ مصرح در جدول اتصالات کلیته
 نویسند یعنی بر عکس تحویل است که تحویل انتقال
 گو کبی است از آخر برجی با اول برجی مثل ر ق می که باین طوره
 نویسند **ح و لاه ح** یل علامت تحویل خلاء
 بنقط علامت مریخ و او علامت برج میزان لام و الف
 علامت شب یکشنبه با علامت ساعت پنج یاء

و سرجم علامت سیزده دقیقه خوانده میشود تحویل برج
 برج میزان شب یکشنبه بجا است و سیزده دقیقه و
 عکس انتقال کوکبی است از اول برجی با خراجی بر خلاف
 توالی رقمش اینست عکس برج باط و در عکس علامت
 کوکب متصل بلفظ عکس نویسد چنانچه در این رقم عکس
 یعنی عکس مشتری سرجم برج سرطان لام و سرجم علامت
 شب رشنبه صفر ساعت نذر و یا و ط نوزده دقیقه خوانده
 میشود عکس مشتری برج سرطان شب رشنبه صفر
 ساعت و نوزده دقیقه و این رقم را که کوکب غیر از جائے
 باشد که از اول برجی با خراجی انتقال کند رقم رجعت
 نویسد مثل اینکه عطارد از درجه نوزدهم حمل بر سیکرد
 بدرجه هجدهم در روز رشنبه ده ساعت و چهل و یک

دقیقه فرمش را چنین بنویسند **ع** یعنی
 رجعت عطار دیوم سه شنبه و دیگر رقم برج و درجه و
 دقیقه را بنویسند لایحه پنجم درواستن تقویم کوکب
 که در صفحه شمس می نویسد در صفحه شمس که در هر جدولی
 تقویم کوکبی را نوشته باینطور مثلا در یکی از صفحات
 مقابل روز شنبه بیستم ماه فلان که شمس در برج جوزا در
 درجه سیم و بیت دقیقه است اینطور نوشته سر
 جدول نوشته شمس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم
 شمس است به رقم باینطور **۷۰** نقطه
 علامت برج جوزا **س** جمیم علامت درجه سیم کاف
 علامت بیت دقیقه و در جدول تقویم قمر که در برج
 سرطان و درجه پانزدهم و ده دقیقه است سر جدول

نوشته القمر که تا آخر صفحه آن جدول تقویم قمر است بر رقم
 باینطور **ح د ع ک** بر حتم علامت برج
 سرطان یا و با علامت درجه پانزدهم یا نوزدهم یا معکوس
 علامت ده دقیقه و در جدول تقویم زحل که در برج
 قوس و درجه بیت و نهم و نوزده دقیقه است
 جدول نوشته زحل که تا آخر صفحه آن جدول
 تقویم زحل است بر رقم باینطور **ح ک ط**
 علامت برج قوس کاف و بر حتم علامت بیت
 سه درجه یا و ط علامت نوزده دقیقه است و در
 جدول تقویم مشتری که در برج اسد و درجه سیم
 و پنجاه و پنج دقیقه است بر جدول نوشته مشتری
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم مشتری است بر رقم **ط**

۷۷ ذه دال تقویمی علامت برج اسد برجم
 علامت سه درجه نون و با علامت پنجاه و پنج دقیقه و
 در جدول تقویم مریخ که در برج میزان و درجه نوزدهم و
 چهل و یک دقیقه است سر جدول نوشته المریخ که
 تا آخر صفحه آن جدول تقویم مریخ است بر رقم باینطور
 و نظا و او علامت برج میزان یا و طاعت
 نوزده درجه مسم و الف علامت چهل و یک دقیقه و در جدول
 تقویم زهره که در برج ثور و درجه بیست و پنجم و چهارده
 دقیقه است سر جدول نوشته زهره که تا آخر صفحه آن
 جدول تقویم زهره است بر رقم باینطور **اکم**
 الف علامت برج ثور کاف و با علامت بیست و
 پنج درجه یا و دال علامت چهارده دقیقه است و در

جدول تقویم عطار که در برج سنبله و درجه سیزدهم
 و سی و زده دقیقه است سر جدول نوشته الظهر
 که تا آخر صفحه آن جدول تقویم عطار است به رقم
 با اینطور ماکر لفظ با علامت برج سنبله یا و سر جمیم
 علامت سیزده درجه لام و ط علامت سی و زده دقیقه
 است و در جدول تقویم راس که در برج ولو و درجه
 بیست و یکم و پنجاه و شش دقیقه است سر جدول
 نوشته راس که تا آخر صفحه آن جدول تقویم راس است
 به رقم با اینطور ماکا فو یا و الف علامت برج
 ولو کاف و الف علامت بیست و یک درجه نون و و او
 علامت پنجاه و شش دقیقه است و تقویم این کو اکبر
 که بهمین قسم مذکور در جدول آن تا آخر مقابل هر روز

در صفحه ششمی نوشته است منظور نصف النهار آن روز است
 که معلوم باشد از نصف النهار روز گذشته تا نصف النهار
 آن روز که بیت و چهار ساعت است آن کوکب تقویمها
 چه قدر بوده و خستیار نصف النهار از این است که
 اهل احکام مبداء هر شبانه روزی از نصف النهار رسیده
 و معمول داشته اند که در تقویم در هر جدولیکه در رقم اول
 برج را مینویسند تا ده روز که ثلث ایام ماه است دیگر
 رقم برج را مینویسند مقابل هر روز همان دو رقم درجه
 و دقیقه نوشته است روز یازدهم و بیت و یکم باز رقم
 برج را مینویسند مگر در بین آن ده روز ثلث اول و دوم
 و سوم آن کوکب در برج دیگر انتقال کند علامت آن
 برجی که کوکب در آن تحویل کرده مینویسند / / / /

الزاچته الثانیه در بعضی مطالب که لازمه این خلاصه
 میباشد و در نظر مستحسن آید در پنج لایحه لایحه اول
 در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویم و تاریخ
 هر ماه عربی و فرانسوی و رومی و ترکی و غیره و تقویم
 کواکب و نظرات آنها و نظرات قمر و ارقام جدول
 اتصالات کلیه و معد و محس روز و شب و سایر رقمها
 تماماً علامتشان با آنهاست محض مزید خبرت مبتدی
 واضح میداریم که حساب اعداد در تقویم از پنجاه و نه
 عدد زیاد نیست باینطور که ایام هفته از هفت و ایام
 تاریخ ماهها از سی و دو و ساعات از دوازده و درجهها
 از سی و دو قایق از پنجاه و نه و اولابد آنکه حروف ابجدی
 را در تقویم همه جا بدون نقطه نویسد مگر حرف نون را

۵ و در سایر اقاقات بالف علامت صغراست یعنی
 هر جا درجه وساعت و دقیقه نماند و باین رقم صغری
 علامت برج حمل هم باشد ^{اینطور} ششم یا دهم تا نهم تا آخری را
 در هر جا که تنهاست معکوس نویسد تا با حرف یا متصل
 بجملات دیگر نماید اینطور که هفتم حرف کاف را
 هم در هر جا فرد است کوفی نویسد اینطور **ک**
 و هر جا ترکیب با حروف دیگر باشد از بیت و یک تا
 بیت و نه سرکش گذارد مگر در ترکیب با سبعم
 علامت بیت و سه و بازاء علامت بیت و هفت و
 در حاء علامت بیت و هشت سرکش اورا از اسفل
 با علی برزد در بیت و سه اینطور **ح** در بیت و هفت
 اینطور **ح** در بیت و هشت اینطور **ح** هشتم

هشتم حرف سین را در علامت شمس بودنش و علامت
 قدس بودنش و ایره کشیده چون نون دورے نویذتا
 باسین علامت نخس و سین علامت یا بس مشتبہ نباشد نهم
 حرف فارا راست و کشیده نویذت چون به تنهایی علامتی است
 مثل حرف قاف که به تنهایی علامت متری بودن کو کب است
 و هم قاف را هم که علامت احتراق است هر کب باهر
 کو کبی مثل حرف فاء است که علامت شرف هر کو کبی است
 و تمیز شرف و احتراق با نیت که هر جا شرف باشد ابتدا حرف
 لام علامت اول شرف و حرف راء علامت آخر شرف
 داشته باشد و هر جا احتراق باشد لام و را در ابتدا ندارد و مثلاً قم
 شرف بهره نیت **الف** لایحه دوم در بیان جدول نصف
 و صفحه شمسی تقویم بعد از جدول راس چهار جدول است که

این جدول
 در نیمه
 اول است

به یک جدول بدو قسمت تا آخر صفحه نوشته شده برای
 تعیین نصف النهار و اذان صبح چهار شهر اول طهران
 دوم تبریز سوم اصفهان چهارم شیراز برای آنکه در ایام
 سال معلوم باشد که هر روز آنجا چند ساعت و بهر شش چند
 ساعت است و در چه ساعت طلوع فجر میشود که اذان صبح
 می‌کونید و وقت نماز صبح است و در چه ساعت
 روزش نصف است و وقت اذان و اداء فریضه ظهر و
 عصر است مثلاً در راس جدول نوشته طهران و بعد از
 آن خطی که آن جدول را بدو نصف مساوی کرده کشیده
 است تا آخر صفحه و در زیر اسم طهران در راس یک نیمه نوشته
 نصف النهار و در راس دیگر نوشته اذان صبح
 چنانچه هر نیمه تا آخر صفحه سی خانه دارد و در هر خانه دو رقم رقم

اول ساعت است و رقم دوم دقیقه در خانه اول زیر رقم نصف
 النهار که مثلا شش ساعت و یک دقیقه بوده و اوو الف نوشته
 باینطور و ا در خانه اول زیر رقم اذان صبح طهران
 که مثلا نه ساعت و یازده دقیقه بوده ط او یا با الف نوشته
 باینطور ط ما و بعد از آن از خانه دوم هر دو نیمه جدول
 نصف النهار و اذان صبح طهران دیگر رقم ساعت را
 بنویسند تا خانه یازدهم در آن خانه باز رقم ساعت را بنویسند
 و از خانه دوازدهم بنویسند تا خانه بیست و یکم در آن خانه
 باز رقم ساعت را بنویسند و از خانه بیست و دوم باز
 بنویسند تا آخر صفحه چون ضرورتی ندارد مثل رقم بروج
 که در همین صفحه شمسی محل تقویم کوکب اند برای آنکه در هر
 روز نصف النهار دانسته شود هر کوکبی در چه برج و در کدام

درجه و دقیقه آن هست و تا نصف النهار روز دیگر چه مقدار
 از آن برج را طی کرده است همچنین در هر نصف جدول
 نصف النهار و اذان صبح جدول طهران رقم دقیقه را آنچه
 زیاد و کم شود هر روز بنویسند و آن سه جدول تبریز و صفهان
 و شیراز هم از همین قرار است و از این جدولها کم و زیاد و
 و شب هر شهری باشد دیگر نیز معین می شود با وقت نصف
 النهار و اذان صبح آنها و لازم بتکرار بیان جدولها آنست
 لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کواکب
 سبعة سیاره ستاره چه کسان اند بحسب مزاج
 و سیر و سعدی و نحسی و منوبات دیگر
 اول زحل چون نحس اکبر است و بطی الی سرد و خشک
 و سردی و خشکی باعث فحای حیوانات است هرگز نیست

منسوبت باشیاء خسیه و اموری که متعلق باشد به بطوء از
 اینجه ستاره پیران و دهقانان و ارباب قلاع و خاندانها
 قدیم و غلامان سیاه و صحرائینان و مردم سفله و خیس و
 زایدان بیعلم و از اخلاق کبر و کینه و حقد و حسد و نجل و وقه
 و تیرکاری و کابلی و قوم مشتری چون سعد اکبر است
 و بطی السیر و کرم و تراست و این دو کیفیت در او بحد عدل
 که عمده اسباب حیانتند دلالت کند بر تانی و ثبات و
 رفعت و منزلت و اشیاء شریفه از این سبب که او اکب
 اشرف است و علماء و قضاة و امراء با عدل و بصفت
 و وزراء جلیل القدر رفیع المنزلت و اهل مفاخر و زباده
 با علم و غنسیاء و از اخلاق منوب است بر علم و سنجای و
 و علو و همت و خیر و تواضع و صدق و صفا سوم

مریخ چون نحس اصغر است و خشکی او بحد افراط که یکی از
 اسباب مرگ است و دلیل بر اشیاء محترقه از امور سریع
 الفساد است از اینجه ستاره لشکریان و امراء و اترک
 و دزدان و عوایان و مفردان و آتش کاران و فروشندگان
 ستور و از اخلاق منوب است بغدرو مکاره و شجاعت
 و خمارت و سفاهت و لجاج و دروغ و تمهت و القاء مردم
 باهانت و زنا و خیانت چهارم شمس چون نیز
 اعظم است گرم و خشک است گرمیش بحد افراط و خسرو بیارت
 و مرتبے اشیاء و چشمه فیض و ال است بر اینکه ستاره
 سلاطین و خواتین معطره و اصحاب اسرونی و اکابر و اهل راس
 و تدبیر و از اخلاق منوب است به کبر و عجب و الفت و کرم
 و ترفع و بها و بخت پنجم زهره چون سعد اصغر است

و سریع‌السر و رطوبت و سردیش متفق علیه و مؤنث است
 دلیل است بر اینکه ستاره خاتومان نیک منظر و دوشیزگان
 ماه پیکر و مغنیان و اهل طرب و عیش و از اخلاق منسوب است
 بر حسن وجه و فرح و شادی و خوشحالی و جشن و رقص و نظرت
 و سخیریت و سوکند دروغ ششم عطار و چون در
 مزاج و کیفیات تابع کوكب متصل باوست یا تابع محلش از
 بروج و سریع‌السر است ستاره حکما و طبیبان و دبیران
 و سخمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و نقاشان و تجار و اهل
 بازار و از اخلاق منسوب است بدین دارے و علم و
 پاکی و نطق و ادب و زیرکی و صنایع دقیقه هفتم
 قمر است سرد و تر و اسرع از کوكب و نیز اصغر است
 و انتقال و استحالت و انقلاب دارد ستاره رسولان و

پیاده روان و ایچیان و عوام الناس است و از اخلاق متوجه
 باشد بعفت و جمال و حلیم طبعی و فراخ عیشی و بسیار
 گفتن و حرکت و سخن چینی لایحه چهارم در بیان است
 که کواکب منحوسه و کواکبی که بر صد در آمده اند و آنها را کواکب
 صورت تحویل کرده اند هفت کواکب اند که برای آنها سیر
 یافته اند و شمس شمرده اند در تحت فلک قمر در کرده آتش اند
 و آنها را خلفا و نواب کواکب سبعه سیاره دانند و ثواب
 نجوم نیز خوانند و در بعضی تقاویم وقت مقارنه قمر را با این
 کواکب استخراج کرده بطریق حالات در میان نظرات
 نویذاسامی آنها چنین است اول کید که در
 تقاویم حالیه مقارنه قمر و هر یک از کواکب را با او می نویزند
 دوم غطیط سوم غریم چهارم سدر موش

کلاب	پنجم	یا شیر موس
لحیانه	هفتم	ششم
<p>داسامی این هفت ستاره در این بیت مدبر است</p>		
<p>هفت نخس اند در فلک دایم که از آنهاست اصل دیرانی</p>		
<p>کید و شرموس دوز و ابه کلاب پس عطیط و غرم و لحیانه</p>		
<p>و کواکب ثابت آنچه بر صد در آمده یک هزار و بیست و دو است و همه آنها را چهل و بیست صورت تحیل کرده بجهت هر صورتی اسمی گذاشته اند تمام و نام تمام که صورت دوازده برج نیز کواکبان در این صورت داخل اند</p>		
بنات النخس کبر	دوم	بنات النخس صغرا
دب اکبر	چهارم	دب صغرا
قیقاس	ششم	تنین
		پنجم

هفتم	عوا	هفتم	فله
نهم	جاشی علی کسبیه	نهم	اشلیق
یازدهم	دجابه	یازدهم	ذات الکری
سیزدهم	حامل راس العوا	چهاردهم	مکت الاعد
پانزدهم	عق الحیه یا حوا	شانزدهم	سهم که از انبل هم کند
یغدهم	عقاب	هیجدهم	داخین که خواهم کند
نوزدهم	قطعه الفرس	بیستم	فرس اعظم
بیت و یک مرانته اسلله		بیت و دوم	مثلث
بیت و سوم	حمل	بیت و چهارم	نور
بیت و پنجم	جوزا	بیت و ششم	سرطان
بیت و هفتم	سد	بیت و هشتم	سنبله
بیت و نهم	میزان	سیام	عقرب

جدی	سی و دوم	فوس	سی و یکم
حوت	سی و چهارم	دلو	سی و سوم
جبار	سی و ششم	قبطس	سی و پنجم
ارنب	سی و هشتم	نر	سی و هفتم
کلب اصغر	چهل و یکم	کلب اکبر	سی و نهم
شجاع	چهل و دوم	سفینه	چهل و یکم
قطورس	چهل و چهارم	غراب	چهل و سوم
مجره	چهل و ششم	سبع	چهل و پنجم
حوت جنوبی	چهل و هشتم	اکلیل	چهل و هفتم

لایحه تخم در میان خوبی و بدی بعضی از اختیارات
 امور که اکثر رجوع مردم در آنهاست
 اول سفر کردن باید قمر در برج خاکی باشد بنا بر مناسبت و هم

برج منقلب باشد یا ذوج بدین تا آن سفر بزودی بانتهای رسد
 و نشاید که برج ثابت باشد خصوصا عقرب که دلیل
 گرامی و مشقت و خوف راه بود بنا بر حدیث بنوی که فرموده
 لَا سَافِرٍ وَالْقَمَرِ فِي الْعَقْرَبِ وایضا باید قمر متصل باشد
 بمسیر بنظر مودت تا خوف قاطعان طریق نبود و رفقا و سپاهیان
 قافلہ متفق و مشفق باشند و از ایشان اعانت و امداد
 رسد و اگر با آفتاب یا مشتری متصل بود شاید او ولی
 آن بود که خداوند خازن قمر متصل بقمر باشد و معهود و طالع
 وقت هم در این اختیار برج منقلب باید معهود بنظر سود
 نیزین و احتراز باید کرد از آنکه قمر در راجح طالع بود که مشقت
 و عسرت بیند البته دو م سفر دریا باید قمر در برج آفتاب
 بود بنا بر نسبت و اینجانب برج خاکی را بهتر می دانند بنا

بر نسبت مقصد و خوف غرق چنانکه در سفر بر گفتیم باید
 که موضع قبر برج منقلب بود یا ذو جبین مبر از نخوس و
 باید که قبر متصل باشد یکی از سعود تا کشتی بلاست
 بگذرد و سعود بودن خانه نسیم طالع در هر دو نوع سفر
 از جمله اتفاقات حسنه است که بیشک مسافر در آن
 سفر بد نخواه رسد و حذر باید نمود از اتصال قبر بر نخل
 و بگو کبی که مقیم باشد که اینها دلیل سکون کشتی و فروماندن
 سکان او باشد سوم دخول بلد اگر مطلوب
 کثرت اقامت در آن بلد باشد باید که قبر در برج باشد
 باشد و الا ذو جبین و بعد متصل و تحت الارض نباشد
 مگر آنکه مقصد را هتفا در آن بلد نخواهد و خداوند خانه مقیم
 در تحت الارض نباشد چهارم ثوب بریدن و پوئیدن

باید که قمر در برج منقلب یا دوجدین باشد زیرا که انقلاب
 برج محل قمر باعث استبدال بود که در لباس همه کس را
 رغبت است و من بجهت فقر و مردم بی بضاعت اقلا برج
 دوجدین را میدانم که مدتی لباسشان از اندام محسوس
 ماند و باید که قمر در این خستیا متصل بر سره بود که کوکب
 زینت زمین است و حذر باید نمود از بودن قمر در برج ثابت
 که مستلزم ثبات ثیاب است در این خصوصاً اگر قمر در
 باشد که ثابت ترین بروج است و دال است بر توتخس و
 تسلط آن لباس در لباس یا بوز یا مبدلاً
 به مرضی گردد که بیم تلف بود و هرگاه در این خستیا قمر در
 برج اسد باشد و مقابله یا مقارنه با آفتاب داشته باشد
 لابس با همان لباس سرد و کربان خاک کشد ۵۵

پنجم نگاه کردن یعنی عقد بستن زمان

باید قمر در برج ثابت باشد از اینکه در این امر دوام و ثبات
 مطلوب و مرغوب است غیر از برج عقرب که همبوط
 عقرب در آن است و طریقه و اگر در میزان که خانه زهره است
 یا در قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است
 از آنکه زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری
 سعد اکبر و اگر قمر در میزان که خانه زهره است یا در برج
 قوس که خانه مشتری است باشد بسیار نیک است از آنکه
 زهره کوکب عیش و عشرت است و مشتری سعد اکبر
 و اگر قمر مشتری ناظر باشد سعادت آن خستیا مضاعف
 گردد و خصوصاً که قمر زاید النور باشد و شاید که قمر در این
 در حمل و سرطان و جدی و دلو و موضع ذنب و زحل باشد

که اینها سبب نفرت و تفریق است ششم
 زفاف کردن باید که قمر در برج ثابت باشد چه در
 ثبات و دوام خوف طلاق و فراق نبود و نشاید که قمر در برج
 عقرب باشد که عقرب خانه مریخ است و بهبوط قمر و از
 این سبب آساز کاری و خصومت پیدا شود یا آنکه قمر باید
 در یکی از خانه های عطارد باشد بنا بر مناسبت که سبند
 را بر صورت جاریه تصور نموده اند لهذا او را عذرا گویند
 و جوزا را بر صورت دو کوكب متعاقب و این خستیار
 بنا بر آنست که زن اگر با کره باشد از اله بگارتش در
 توقف افتد و ایضا باید که قمر متصل بزهره بود که کوكب
 عیش و محبت است سیما که زهره سلیم و صالح الحال بود
 و در جمیع خستیا رات ملاحظه نظر کواکب را باید کرد و ما

احوال انظار و آنچه بدان ماذ قبل از این مذکور داشته ایم
 که همت بار انظار کو اکب بلا تخرار پنج است و بعد از
 نظر مقارنه نظر تثلیث تمام دوستی است و نظر تدیس
 نیم دوستی و مقابله تمام عداوت و تریع نیم عداوت
 پس اقوی نظرات در تاثیر مقارنه است نظر دوستی
 بکو اکب بعد محمود تاثیر است بکو اکب نخس مذموم
 نیست و نظر دشمنی بکو اکب نخس مذموم تاثیر است و
 بکو اکب بعد قلیل الذم است بلکه در بعضی موارد شاید
 محمود باشد و مقارنه و مجاسده با کو اکب و عقده سعد
 در سعادت بیفزاید و با کو اکب نخوس و عقده نخس در
 نخوست و مقارنه و تریع و مقابله با نیرین مذموم است
 و تثلیث و تدیس محمود و عطار و چنانچه مذکور شده

در سعادت و خوشتابی کواکب متصل به است و در تخریب
 یومی و مطلع هم که در توضیحش اغماضی شده است باید
 دانست که میشود تناظر یومی یا مطلعی دو کواکب که دوریشان
 از اول دو برج نقطه اعتدال و انقلاب است بقدر
 شصت درجه باشد آن را تناظر یومی یا مطلعی
 تدبیری گویند و میشود که دوریشان بقدر نود درجه
 باشد آنرا تناظر یومی یا مطلعی تشبیهی گویند و میشود که
 دوریشان صد و بیست درجه باشد آنرا تناظر
 یومی یا مطلعی تربیعی گویند و میشود که دوریشان
 صد و هشتاد درجه باشد آنرا تناظر یومی یا مطلعی
 استقبالی گویند و امثال این بیانات را چون نبرد
 نداشت باختیار ناظر کند اشتیم که هر یک را بخواهد

بذهن مستقیم تصور نماید و الحمد لله رب العالمین که این
 بحسن خاتمه و اعوذ به من کل بلید لا یتفقه فیه و یسبغنی بما

هوله جدیر

الحمد لله والمنه که این رساله شریف و خلاصه مسنیف در
 دانستن علم تقویم از تالیفات سرکار جلالت مدار
 شاهزاده آزاده کامکار قدوة ابناء النبویه وزیده
 اولاد العلویه بندکان عالی آقای هشتم شاه ادام الله
 بقاه که اندیشه فلک پیمای از ازار تقابرمعارج اوصاف
 علیه اش قاصر است و خرد خورده شناس در تصانیف
 بر مدارج نفوت سینه اش عاجز و مقصر حسب الامر
 مطاع ایشان بقلم ناقابل این جا که ارادت نشان
 سیف الدین محلاتی صورت ختم پذیرفت

و چون برابر باب دانش و اصحاب پیش واضح و مبرهن است
 که این تالیف تازه در معرفت علم تقویم مرآت حقایق است
 و جامع و فائق افکار است رقوم دانش و معرفت از
 خلال سطورش با هر حروف کمالات و فصاحت از
 مطاوی عبارتش ظاهر است زبان از تقریر و بیان از تحریر
 تعریفش قاصر است رجاء واثق دارم که مطالعه کنندگان
 او را قی آن هر گاه سهو و خطا در کتابش ببینند اغراض
 نموده بقلم محبت اصلاح نمایند و این چند بیت تاریخ
 اتمام این خلاصه است که رقم زد کلک در رسک ناوړه نگار
 و قلمر و خامه مشکین ختامه بلاغت شعار او یب لیب
 خوش بیانی و آکا هی جناب والد ماجد قبله کا

آقا محمد تقی المتخلص یوسف است

<p> همین شہزادہ ہما د کرامی بحسن عاقبت زیب نامی کہ ای شہرہ نودر شیرین کلامی ہمیشہ نام این مجموعہ نامی کہ چون باشد مرزا و شاہ کلامی خلاصہ ہاشمی ماند ندامی ^{۱۳۱۳} </p>	<p> ز مالین صفا مجموعہ فضل ہم پذیرفت این کتاب علم تقوی و فراق گفت از راہ عنایت بنا ریش بگو شعری کہ ماند اطاعت کردہ کفتم با کی من رقم کن با طلا تاریخ اورا </p>
<p> تتر الکتاب بعون الملک الوہاب فی تاریخ بیستم جمادی الثانی </p>	
<p>۱۳۱۳ھ</p>	

فهرست خلاصه هاشمی مشتمل بر یک تقویم و
دو صفحه دیگر آنکه تقویم محموی بر چهار ورق

صفحه	
۴	ورق اول در بیان عناصر اربعه و افلاک تسعة و بیان تقسیم ثلث از کره خاک که از آب بیرونست بزخمت است
۶	ورق دوم در طول و عرض بلاد و خط استواء
۱۰	ورق سوم در تحدید اقالیم سبعة
۱۱	ورق چهارم در ذکر بقعه کرات و اسامی عربی و فارسی که اکب سیاه و سایر بکات از آنها
۱۴	صفحه اول مشتمل است بر بیت جدول جدول اول در بیان تقسیم فلک هشتم و اسامی بروج دوازده گانه بفارسی و عربی و وجه تسمیه بروج
۱۵	جدول دوم در بیان تقسیم بروج بدرجات و تقسیم فصول اربعه و زیاده و کم شدن لیال و ایام و مدت بودن اقطاب در هر برجی و نقطه انقلاب و اعتدال
۱۸	جدول سوم در بیان منقلب ثابت و دو جسدین بودن بروج و تعیین حرکت که خانه کدام کوکب اند
۱۹	جدول چهارم در تعیین آنکه شرف کوکب کدام برج و درجه است

صفحه ۲۱	جدول پنجم در بیان نظرات قمر با کواکب از مقدار زودت درین و تریح و تلیث و مقابله و شرح تحت الشعاع و خروج الشعاع و هبوط و وبال و اوج و حقیض
۲۴	جدول ششم در بیان احوالیکه عارض میشود قمر با آسمیه شمس از خوف و کوف و طلال و بدر بودنش
۲۶	جدول هفتم در بیان علامات نظرات
۲۷	جدول هشتم در علامات ایام اسابع و شهور و علامات بروج و کواکب و جدول کواکب که قمر را با انها نظرات است
۳۳	جدول نهم در احوال نظرات و معد و محس بودن کواکب و اشاره بجدول آخر تقویم در نظرات قمر با کواکب و جدول اختیارات که قمر هر برجی باشد برای امورات مختلفه چگونه است و بیان علاماتش از خوبی و بدی و وسط
۳۶	جدول دهم در بیان دانستن سه جدول تاریخ که در صفحه قمری متصل یکدیگر کشیده اند و دانستن محل ستاره سگر نیلدوز و سیرش
۳۸	جدول یازدهم در دانستن نسبت قمر
۳۹	جدول دوازدهم در توقیعات همراه عربی
۴۵	جدول سیزدهم در شناختن کف الحَضیب و دانستن آنکه در پر باعث

صفحه	بعض النهار میرسد
۴۶	جدول چهاردهم در مزاجات و ریاضات قمر و اسامی منازل و علامت سعد و کسوف و انتقالات و نئی از منازل مخمس
۴۹	جدول پانزدهم در شیر و در ج طالع و شیر و در ج مریخ و مرورات و قواسم
۵۲	جدول شانزدهم در بیان تعیین طهر حقیقی و شرح بمقیاس
۵۸	جدول هجدهم در بیان شرح جدول بعد معدل و سوی
۶۴	جدول بیجدهم در توضیح بعضی از توقعات از ایام و تاریخ عربی
۷۳	جدول نوزدهم در توضیح و قالیع ایام موافق تاریخ رومی و فرسی و محل بودن آفتاب
۱۰۰	جدول بیستم در توضیح تمام رموز صفحه فرس
	صفحه دوم صفحه ششمین شبیه بر بیست جدول
۱۱۱	جدول اول در تحقیق طلوع و غروب
۱۱۴	جدول دوم در تحقیق سهم الحوادث
۱۱۷	جدول سوم در تحقیق جدول لیکر در صدر بیوت آن کله الشمس نوشته اند

صفحه ۱۱۹	جدول چهارم در تحقیق جدول مهبل است
۱۲۳	جدول پنجم در معرفت غایت ارتفاع شمس
۱۲۵	جدول ششم در بیان حقیقت نهایت قمر
۱۳۰	جدول هفتم در معرفت عرض قمر و سایر کواکب
۱۳۲	جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است
۱۳۸	جدول نهم در توضیح جدول اتصالات کلمه
۱۴۱	جدول دهم در بیان زایچه که فوق صفحه ششمی میسوزید
۱۴۴	جدول یازدهم در تحقیق جدولیست که نصف آنرا در صدر صفحه ششمی و نصف دیگر را در صدر صفحه هفتمی نویسند
۱۴۶	جدول دوازدهم در طریق استخراج کعبه است
۱۵۱	جدول سیزدهم در بیان جدول دجوه کواکب است
۱۵۳	جدول چهاردهم در تحقیق جدول متصل بجدول دجوه است که در تقویم رقم میسوزند و در آن بعضیین ارباب مشتقات می کشند

صفحه	
۱۵۶	جدول پانزدهم در تقسیم مثلثات در باب بناری و لیل آنها
۱۵۸	جدول شانزدهم در طبایع تذکیر و انثیت کواکب است
۱۶۰	جدول نهم در تعریف کواکب که مرتباً ایام و لیل میباشند و در استن آنکه نسبت هر روز و شبی با کدام کواکب است
۱۶۱	جدول بیجدهم در شرح جدول سالهای تری است که در صورت سیم از ورق دوم تقویم نویسد
۱۶۲	جدول نوزدهم در مثال بعضی از نظرات که در جدول بیستم ازین خلاصه که در بیان علامات است نورارقامات آنها اغماض شده
۱۷۰	جدول بیستم در تناظرده کواکب است که شرح آن در ضمن ارقامات جدول اتصالات اغماض شده
<p>الحیاته مشتمل است بر توضیح مطالبیکه علمش مزید خبرت در این فن است و ذکر آنچه در توید این اوراق اغماض شده منقسم بدوزانجه و مهرانجه مفصل پنج لایکه</p>	

صفحه	۱۷۲	لایحه اول از زانجه اول در بیان دانستن طلوع بروج
	۱۷۴	لایحه دوم در دانستن برج طالع هر مولودی بانای هربینائی
	۱۷۵	لایحه سوم در بیان ظهور و حقایق کواکب است
	۱۷۷	لایحه چهارم در بیان سبب تعیین فلک شمس در وسط
	۱۸۰	لایحه پنجم در دانستن تقویم که در صفحه ششمی می نویسند فلک استیارات
زانجه دوم		
	۱۸۵	لایحه اول از زانجه دوم در تبیین رسم الخط حروف ابجدی که اجزاء تقویات است
	۱۸۸	لایحه دوم در بیان جدا اول نصف النهار
	۱۹۱	لایحه سوم در دانستن آنکه هر یک از کواکب بعد سیاره ستاره هر کس آن اندک بجای مزاج و سیر و سعد و کس و منوبات دیگر
	۱۹۵	لایحه چهارم در بیان اسامی کواکب منوره که بر صدر آمده اند
	۱۹۸	لایحه پنجم در بیان خوبی و بدی بعضی از ختسارات امور

علاط مامه

پوشیده ماند که از جهت نداشتن نشی با سواد در چایچه بعضی از کلمات که از روی سنگ پریده از پیش خود درست کرده اند و بعضی حروفات که از قلم افتاده یا فقط که کم و زیاد بوده و در پر و فها صحیح شده بوده است از روی دقت روی سنگ درست نشده لهذا بعد از وقتی کامل این غلط نامه ترجمه یافت تا اگر کلمه یا حرفی از کم و بیش ملحوظ افتد ترجمت کشنده در غلط نامه ملاحظه فرمایند

صفحه	خط	غلط	صحیح	صفحه	خط	غلط	صحیح
۱۲	۱۱	دو فلک نم و در پنج	دو فلک نم و پنج	۱۶	۶	حمل در روز	حمل روز
۱۹	۳	تیر و جوزا	تیر جوزا	۲۰	۲	خطک	خطک
۰	۱۱	دجیه	دجیه	۰	۱۱	جسم علامت برج سرطان	جسم علامت برج سرطان
۲۱	۱۱	باشند چهارم	باشند که ربع دور است	۲۶	۸	رقم کنند اینطور	رقم کنند اینطور
۲۸	۱۰	کده	کده	۳۰	۵	شمس را در	شمس را در
۰	۰	مرخ را خا	مرخ را خا بویخط	۴۹	۴	منازل	منازل
۰	۸	از منزل	بمنزل	۵۲	۱۲	سیارگان است	سیارگان است
۵۶	۶	مخاذه	مخاذه	۰	۱۱	دقیقه	دقیقه
۶۰	۱۰	جستار	جستار	۶۵	۱۰	نیر	نیر
۶۶	۳	قبطیان	قبطیان	۶۹	۵	علیه السلام	علیه السلام
۰	۱۱	خنگ	خنگ	۷۵	۱	سبزی بود	سبزی بود
۰	۳	اطلاق	اطلاق میشود	۷۷	۲	احد الحدید	احد الحدید
۸۰	۲	بناهند	بناهند	۰	۷	علیه السلام	علیه السلام
۸۲	۷	بیش	بیش	۸۳	۶	بدوعای	بدوعای
۰	۹	زیر زمین خاند	خاند زیر زمینی	۹۲	۵	سده	سده
۱۱۵	۴	دقیقه	دقیقه	۱۱۸	۱	دائرة سین اینطور	دائرة سین اینطور
۰	۲	یعنی عطیمه	یعنی دائره عطیمه	۱۲۷	۸	نیم است	نیم است
۱۳۰	۵	سار	سایر	۱۳۱	۱۲	سریع است	سریع است
۱۳۴	۹	حمل	حمل	۱۳۵	۴	در زهره	در زهره
۱۴۲	۱۲	زر	زر	۱۴۳	۴	کیفیت وی	کیفیت وی
۰	۵	کیفیت	کیفیت	۰	۱۰	التقا	التقا

فخط نامه

صفحه	خط	خط	صفحه	خط	صحیح	خط	صفحه
۱۴۳	۱۱	۱۱	۱۴۴	۱۱	زیاده از توضیح	زیاده از توضیح	۱۴۳
۱۵۲	۳	۷	۱۵۳	۷	غشقی	غشقی	۱۵۲
۱۵۷	۷	۲	۱۵۸	۲	کلمه دوم	کلمه دوم	۱۵۷
۰	۰	۲	۱۵۹	۲	توضیح	توضیح	۰
۱۶۱	۳	۱۰	۱۶۷	۱۰	یک کشند	یک کشند	۱۶۱
۱۶۸	۵	۴	۱۷۰	۴	للمحه مط	للمحه مط	۱۶۸
۱۷۰	۴	۸	۱۷۲	۸	که دوری	که دوری	۱۷۰
۱۷۳	۷	۳	۰	۳	حمل	حمل	۱۷۳
۰	۴	۸	۱۷۴	۸	طالع بودن	طالع بودن	۰
۱۷۵	۳	۵	۱۷۸	۵	علامت بخوابد	علامت بخوابد	۱۷۵
۱۸۲	۶	۲	۱۸۳	۲	و خط ما	و خط ما	۱۸۲
۱۸۸	۷	-	-	-	تثلیث	تثلیث	۱۸۸
۰	۰	از آخر سطر دانش بریده از با شیب خود درین چند کلمه هم از آخر با شیب از نظر افتاده است					
۰	۰	سیم حرف جیم را بدون دایره					
۱۸۷	۳	۰	۰	۰	اینطور با	اینطور	۱۸۷
۱۸۸	۵	۸	۱۹۲	۸	مشرقی	مشرقی	۱۸۸
۰	۱۲	-	-	-	علوم و هنر	علوم و هنر	۰

در مکتبی در مطبع دت پر ساد واقع محله ناندل اسیرت
بزیور طبع از راسته و محلی گردید

۱۳۱۳ هـ

آخرى درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعاد
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔
